

مختصری در عقیده اسلامی

تألیف:

شیخ محمد بن صالح العثیمین

ترجمه:

زکریا أباسینا

ش	موضوع	ص
1.	مقدمه	5
2.	دین اسلامی شامل مصالح ادیان گذشته است و بر آن متفق است	7
3.	«دین اسلامی برای هر زمان و مکان و امتی مورد مصلحت است» و معنی این جمله:	8
4.	دین اسلامی عقیده و شریعت است، و مثال‌هایی از اوامر و نواهی آن	10
5.	ارکان اسلام، تفسیر آن و فایده‌های آن	10
6.	پایه‌های عقیده اسلامی و دلایل آن	13
7.	ایمان به خداوند شامل چهار مورد است	14
8.	دلیل‌های وجود خداوند از نظر: فطرت، و عقل، و شرع، و احساس	14
9.	باطل بودن الوهیت هرآنچه غیر از خداست، با دو برهان عقلی	23
10.	در مورد نام‌ها و صفات خداوند متعال دو طایفه گمراه گشته‌اند، و رد بر آنها	27
11.	ایمان به ملائکه (فرشتگان)	29
12.	فایده‌های ایمان به فرشتگان	31
13.	ایمان به کتاب‌های آسمانی	33
14.	ثمرات ایمان به کتب آسمانی	34
15.	ایمان به رسولان: اول و آخر آنها	35
16.	هیچ امتی از پیامبر یا رسول بی بهره نبوده است	36
17.	ایمان به رسولان شامل چهار مورد است	39
18.	کفر ورزیدن به یکی از رسولان، برابر با کفر به همه آنها می باشد	39
19.	فایده‌های ایمان به رسولان	41
20.	ایمان به روز آخرت	42

42	ایمان به روز آخرت شامل سه مورد است	21.
48	ثمرات ایمان به روز آخرت	22.
48	شبهه‌ی انکار کنندگان زنده شدن پس از مرگ و باطل نمودن آن با دلایل شرع و احساس و عقل	23.
51	دلالت عقل بر امکان زنده شدن پس از مرگ	24.
53	آنچه که به روز آخرت می پیوندد	25.
55	شبهه انکار کنندگان عذاب و نعمت‌های قبر و ابطال آن با دلایل شرع و حس و عقل	26.
57	جواب به این گفته آن‌ها که می گویند: اگر یک مرده از قبرش بیرون آورده شود ... الخ ... از چهار وجه	27.
59	ایمان به قدر	28.
59	ایمان به قدر شامل چهار مورد است	29.
66	فایده‌های ایمان به قدر	30.
67	دو طایفه در مورد قدر گمراه شده‌اند، و رد بر آن‌ها	31.
69	اهداف عقیده اسلامی	32.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ، وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ أَنْفُسِنَا، وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ؛ فَلَا مَضِلَّ لَهُ، وَ مِنْ يَضِلُّ؛ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ عَلَى آلِهِ، وَ أَصْحَابِهِ، وَ مِنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ، وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

أما بعد:

براستی که علم توحید، با شرافت ترین علوم و دارای بیشترین احترام است؛ و از لحاظ نیازمندی به آن در میان علوم، لازم ترین آن ها می باشد؛ زیرا علم به خداوند تعالی، و أسماء او، و صفت های او، و حقوق وی بر بندگانش و کلید راه به سوی خداوند متعال و پایه ی شرایع او می باشد.

و لذا فرستادگان خداوند بر دعوت به سوی آن (توحید) جمع شده اند، خداوند متعال می فرماید: ﴿

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿٢٥﴾ {سوره

الأنبياء(۲۵)}

{ و ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کرده ایم که: هیچ معبود بر حقی بجز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید }

و به وحدانیت وجود خویش شهادت داده است، و ملائکه و اهل علم نیز بدان گواهی داده اند، خداوند

متعال می فرماید: ﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۚ لَا

إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ {سوره آل عمران(۱۸)}

{ خدا گواهی می دهد به اینکه هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز به آن گواهی

می دهند حال آن که خدا تدبیر کننده ی عالم است به عدل، جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم

حکیم }

و هنگامی که شأن و ارزش توحید در این حد باشد، بر هر مسلمانی لازم است که نسبت به یادگیری، و یاد داهی آن، و تدبّر در آن، و باور داشتن به آن توجه کند؛ تا اینکه دینش بر پایه‌ای سلیم و مطمئن و تسلیم امور خداوند بنا شود، که با ثمرات و نتایج آن، خوشبخت و سعادت‌مند گردد.

مؤلف

دین اسلامی

دین اسلامی: دینی است که خداوند، محمد - صلی الله علیه و سلم - را بخاطر آن برگزید، و ادیان دیگر بدان پایان یافت، و آن را برای بندگانش کامل نمود، و به وسیله‌ی آن (دین اسلامی)، نعمت را بر آنان تمام نمود، و برای بندگانش به آن (دین اسلامی) راضی گشت، پس از هیچ کسی، دینی غیر از آن قبول نمی‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ

وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤٠﴾ {سوره‌ی الأحزاب: ۴۰}

{ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبران است، و خداوند به همه چیز داناست }

و خداوند متعال می‌فرماید: ... الْيَوْمَ ﴿٤١﴾ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ

لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا ... ﴿٤٢﴾ {سوره‌ی المائدة: ۳}

{ ... امروز دین شما را برایتان کامل گردانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما برگزیدم ... }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ... ﴾ {آل عمران: ۱۹}

{ ... بیگمان دین (حق و پسندیده و معتبر) در پیشگاه خدا، همان اسلام است ... }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾ ﴾ {آل عمران: ۸۵}

{ و هر کس که جز اسلام دینی دیگر بجوید، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود }

و خداوند متعال بر بندگان خود واجب نموده که نسبت به خدا دینداری نمایند، پس در حالی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را مخاطب قرار داده است، می فرماید: ﴿قُلْ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ﴿سوره الأعراف: ۱۵۸﴾

{ ای پیامبر بگو: ای مردمان هر آئینه من فرستاده‌ی خدا به سوی همگی شما هستم، کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، هیچ معبود بر حقی جز او نیست، اوست که زنده می کند و می میراند، پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس ناخوانده‌ای که به خدا و سخنان او ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید }

و در صحیح مسلم از ابی هریره از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که فرمود: «و الذي نفسُ محمد بیده، لا یسمعُ بی أحدٌ من هذه الأمة: یهودی، و لا نصرانی، ثم یموت، و لم یؤمنْ بالذی أرسلتُ به؛ إلا کان من أصحاب النار»^۱

{ و سوگند به کسی که نفس محمد در دست اوست، هیچ کسی از این امت، نه یهودی و نه نصرانی، نیست که دعوت مرا بشنود و سپس بمیرد، و به چیزی که بدان فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد، الا اینکه از زمره‌ی اهل جهنم خواهد بود }

و ایمان به او: گواهی دادن به آنچه است که (برای ما) آورده است به‌مراه قبول نمودن و اذعان به آن، و نه فقط تصدیق؛ و بدین سبب ابوطالب با وصف گواهی به آنچه که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آورده است و شهادتش به اینکه از جمله‌ی بهترین دین هاست، مؤمن نبود (و مؤمن محسوب نمی شود)

و دین اسلامی: شامل همه‌ی مصلحت‌هایی است که ادیان ما قبل شامل آن می‌شدند، و از این لحاظ که این دین برای همه‌ی زمان‌ها، و مکان‌ها، و امت‌ها مورد مصلحت است، از دیگر ادیان ما قبل خودش متمایز می‌باشد؛ خداوند متعال خطاب به فرستاده‌اش صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید:

﴿ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ... ﴾

﴿سورة المائدة: ۴۸﴾

{ و به سوی تو کتاب (قرآن) را بحق فرو فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی کتابهای پیشین وی است و شاهد بر آنهاست ... }

و معنی مورد مصلحت بودن آن (دین اسلامی) برای هر زمان و مکان و امتی این است که: تمسک به آن مصالح امت را در هر زمان، یا هر مکانی نفی نمی‌کند، بلکه به مصلحت امت است، و بدین معنی نیست که برای هر مکان و زمان و امتی خضوع و خشوع نماید، طوری که برخی از مردم، آن (دین اسلامی) را اینگونه می‌خواهند.

و دین اسلامی: آن دین حقیقی است که خداوند تعالی کسی را که بدان تمسک کند و حق تمسک به این دین را به جا آورد، ضمانت فرموده که او را یاری فرماید، و بر هر کسی غیر از او چیره گرداند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِأَهْدَىٰ دِينٍ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ... ﴾

﴿سورة الصف: ۹﴾

{ خداست که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین حق (اسلام) فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌های دیگر چیره گرداند، اگر چه مشرکان دوست نداشته باشند }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... ﴾

﴿ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ ... ﴾

وَلْيَبَدِّلْهُمْ مَنْ بَعْدَ حَوْفِهِمْ أَمَّنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ {سوره النور: ٥٥}

{ خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که آنان را قطعاً در زمین جایگزین سازد همانگونه که جانشین ساخت کسانی را که پیش از ایشان بودند و حتماً برای ایشان دینشان را که (خداوند) برای آنان پسندیده است پابرجا و استوار خواهد ساخت و البته ترس آنان را پس از آن به امنیت و آرامش تبدیل می نماید، مرا می پرستند چیزی را با من شریک نمی سازند، و کسانی که پس از آنان ناسپاسی کنند، پس آن گروه همانا فاسقانند }

و دین اسلامی: شامل عقیده و شریعت است، و در عقیده و شریعتش کامل می باشد، مردم را:

۱. به توحید خداوند متعال دستور می دهد و (آنان را) از شرک برحذر می دارد .
۲. به راستگویی فرمان می دهد، و (آنان را) از دروغ بر حذر می دارد .
۳. به عدل و داد امر می فرماید و از بی انصافی و از ستم و بیداد نهی فرموده است؛ و عدل عبارت است: از برابری بین اموری که به هم شبیه هستند، و فرق قائل شدن بین امور مختلفی که با هم تفاوت دارند؛ و عدل و داد، به معنای برابری مطلق نیست، کما اینکه برخی از مردم (به اشتباه) هنگامی که از آن سخن به میان می آورند، می گویند: دین اسلام، دین برابری است، و آن را بصورت مطلق بیان می کند، زیرا برابری در بین اموری که با هم متفاوت هستند، ستم و بیداد می باشد که دین اسلام، آن را به ارمغان نیاورده است، و انجام دهنده‌ی چنین بیدادی، مورد سپاس قرار نمی گیرد.
۴. به امانت امر می کند و (آنان را) از خیانت نهی می کند.
۵. به وفای به عهد و پیمان دستور می فرماید و (آنان را) از غدر و پیمان شکنی نهی می ماید.
۶. به نیکی کردن نسبت به پدر و مادر امر می کند و (آنان را) از بد رفتاری با آنان بر حذر میدارد.
۷. به صلح و رحمت و رفت و آمد با نزدیکان فرمان می دهد، و از قطع نمودن آن نهی فرموده است.
۸. به روابط خوب با همسایگان امر می کند، و از بدی روابط با همسایگان نهی فرموده است.

ارکان اسلام

ارکان اسلام: پایه‌های آن است که (دین اسلام) بر آن ساخته می‌گردد، و پنج مورد است: که در حدیثی ذکر شده است، که ابن عمر آن را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده، که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةٍ: عَلَى أَنْ يُوحَّدَ اللَّهُ - وَ فِي رِوَايَةٍ عَلَى خَمْسٍ -: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَ الْحَجَّ فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجُّ، وَ صِيَامُ رَمَضَانَ، قَالَ: " لَا، صِيَامُ رَمَضَانَ، وَ الْحَجُّ " هَكَذَا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ».^۲

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در این حدیث می‌فرماید: { دین اسلام بر پنج اصل بنا شده است: بر اینکه خدا را یگانه پرستش کنند - و در روایتی -: گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حقی بجز خدا وجود ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه‌ی رمضان، و حج { مردی (به ابن عمر) گفت: حج، و روزه‌ی رمضان؛ گفت: نه، روزه‌ی رمضان، و حج { آن را اینگونه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم.

۱ - گواهی دادن به اینکه هیچ معبود بر حقی بجز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست (شهاده لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله) عبارتست از: باور و اعتقاد قطعی و جازمی که با زبان، به این گواهی تعبیر نماید، گویی که در این گواهی بیننده‌ای دارد؛ و این گواهی به همراه تعدادی تصدیقات بعنوان یک رکن واحد قرار داده شده است:

مثلاً: بخاطر اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یک تبلیغ کننده از طرف خداوند متعال است، پس گواهی دادن به او صلی الله علیه وآله وسلم به بندگی‌اش و رسالتش از جمله مکمل‌های گواهی به " لا اله الا الله " می‌باشد.

و مثلاً: بخاطر اینکه شهادتین پایه‌ای برای درستی و صحت کارها و پذیرفته شدنشان نزد خداوند است، پس هیچ کاری سالم نیست و صحت ندارد و در درگاه خداوندی پذیرفته نمی‌شود، مگر با خالص

^۲ روه البخاری، کتاب الإیمان، باب الإیمان وقول النبی - صلی الله علیه وسلم - تجزی الإیمان علی خمس، [۸]، [۸]، و روه مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أركان الإیمان و كتابه الظاهر، [۱۱]، [۱۱].

گردانیدن عمل برای خداوند متعال و پیروی از فرستاده‌اش صلی الله علیه وسلم؛ پس با اخلاص برای خداوند متعال گواهی به: "لا إله إلا الله" (هیچ معبود برحقى بجز الله وجود ندارد) و با پیروی از فرستاده‌اش صلی الله علیه وآله وسلم گواهی به: "محمداً عبده و رسوله" (محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است) تحقق می‌یابد.

و از ثمرات این گواهی عظیم: آزاد شدن دل و وجود از توجه به مخلوقات و از پیروی نمودن از غیر پیامبران می‌باشد.

۲ - و اما برپا داشتن نماز عبارتست از: بندگی نمودن برای خداوند متعال با پایداری در انجام دادن آن، و کامل کردن آن در وقت‌های مخصوصش و چگونگی انجام آن.

و از ثمرات آن: شرح صدر، و نور چشمان، و نهی نمودن آن از فحشا و منکرات می‌باشد.

۳ - و اما دادن زکات عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با دادن مقدار واجب از اموالی که مستحق زکات می‌باشند.

و از ثمرات آن: پاک نمودن وجود از آفریده‌ی پست (خسیس بودن) و رفع نیازمندی‌های اسلام و مسلمانان می‌باشد.

۴ - و اما روزه رمضان عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با خودداری کردن در روزهای ماه رمضان از چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند.

و از ثمرات آن: مدیریت وجود در ترک دوست داشتنی‌هایش برای رضای خداوند عزّ و جلّ می‌باشد.

۵ - و اما حج خانه‌ی خدا عبارتست از: بندگی برای خداوند متعال با قصد نمودن بیت الله الحرام برای ادای شعائر و فرایض حج.

و از ثمرات آن: مدیریت نفس در تلاش و جهاد مالی و بدنی است که در طاعت خداوند متعال صرف می‌شود و بدین خاطر حج نوعی از جهاد نمودن در راه خداوند متعال می‌باشد.

و هر کس بخواهد که این مسأله برایش روشن گردد، این فرموده‌ی خداوند متعال را قرائت کند که می‌

فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

وَلَيْكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٩٦﴾ أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيِّنًا وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿٩٧﴾ أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٩٨﴾ أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩٩﴾ {سوره‌الأعراف: ۹۶-۹۹}

{ و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می آوردند (به خدا و پیامبرانش) و پرهیزگاری می کردند، قطعاً برکات از آسمان و زمین را بروی ایشان می گشودیم و لیکن (پیامبران را) تکذیب کردند، پس ایشان را به سبب آنچه می کردند گرفتار و مجازات کردیم (۹۶) آیا اهل شهرها و آبادیها (که دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، از آن ایمن شده‌اند که عذاب ما شبانه به آنان برسد در حالی که ایشان غرق در خواب باشند؟ (۹۷) آیا اهل شهرها و آبادیها (که دعوت پیامبران را نپذیرفتند)، از آن ایمن شده‌اند که عذاب ما چاشتگاه (نیمروز) به آنان برسد در حالی که ایشان سرگرم بازی هستند؟ (۹۸) یا از مکر خدا خود را ایمن دانستند (با آنکه) جز مردم زیانکار (کسی) خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند (۹۹) }

و به تاریخ گذشتگان دقت نماید، زیرا به راستی تاریخ درس عبرتی است برای خردمندان و چشم بصیرتی است برای کسانی که برای قلبشان حجابی را قرار نداده‌اند، و الله المستعان.

پایه‌های عقیده‌ی اسلامی

دین اسلامی: - همانگونه که گذشت - شامل عقیده و شریعت است، و به چیزهایی از شرایع آن اشاره نمودیم، و ارکان آن را که پایه‌ای است که به شرایع اعتبار می بخشد، ذکر کردیم.

اما عقیده‌ی اسلامی: پایه‌های ایمان به خدا و فرشتگانش و کتاب هایش و فرستادگانش و قدر (شامل خیر و شر قدر) می باشد.

و کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه وآله وسلم بر این پایه ها دلالت می کنند.

در قرآن، خداوند متعال می فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ ...﴾ {سوره

البقره: ۱۷۷}

{ نیکوکاری آن نیست که روی خود را (در نماز) به سوی مشرق و مغرب بگردانید و بلکه نیکی‌کردار آن کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد ... }

و در مورد قدر می فرماید: ﴿ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ﴿٤٩﴾ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ﴿٥٠﴾ {سوره القمر: ۴۹، ۵۰}

{ هر آئینه ما هر چیزی را به اندازه‌ی مقرر آفریده‌ایم (۴۹) و فرمان ما فرمانی بیش نیست، همانند یک چشم به هم زدن (۵۰) }

و در سنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم هنگام جواب دادن به جبرئیل، وقتی که از او در مورد ایمان سؤال کرد، می گوید: "الإیمان: أن تؤمن بالله، و ملائکته، و کتبه، و رسله، و الیوم الآخر، و تؤمن بالقدر: خیره و شره"^۳

{ایمان: آن است که به خداوند، و فرشتگانش، و کتاب های آسمانیش، و فرستادگانش، و روز آخرت ایمان بیاوری، و به قدر، خیر آن و شر آن ایمان بیاوری}

ایمان به الله تعالی

ایمان به خداوند شامل چهار مورد می شود:

مورد اول: ایمان به وجود الله تعالی:

و بر وجود الله - تعالی - فطرت. و عقل. و شرع. و احساس دلالت می کند .

۱- اما دلالت فطرت بر وجود الله - سبحانه - : همانا که فطرت همه‌ی آفریدگان بدون سابقه‌ی

اندیشیدن، و یا آموزش دیدن، بر اساس ایمان به پروردگارش آفریده شده است، و هیچ چیزی او را

از مقتضای این فطرت منصرف نمی کند مگر کسی که رخدادی بر قلبش واقع شود که وی را از این

فطرت منصرف گرداند؛ بخاطر این فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم: «ما من مولود إلا و

یولد علی الفطرة، فأبواه یهودانه، أو ینصرانه، أو یمجسانه»^۴

^۳ روح المسلمین، کتاب الإیمان، باب بیان الإیمان و الإیمان و الإیمان، رقم [۶۳].

^۴ روح الباری، کتاب الجنائز، باب ما فیها من آیات التوحید، رقم [۳۱۹].

{هیچ کودکی بدنیا نمی آید مگر اینکه بر فطرت (اسلام) متولد می شود، پس والدینش وی را یهودی یا مسیحی یا مجوسی می گردانند}

۲ - و اما دلالت عقل بر وجود الله - تعالی - : پس همانا این آفریدگان، چه آنهایی که در قدیم بودند و چه آنهایی که پس از مخلوقات قدیمی آمدند، ناگزیر از وجود آفریننده‌ای هستند که آنها را آفریده باشد؛ زیرا ممکن نیست که خودشان، خودشان را آفریده باشند، و امکان ندارد که بصورت تصادفی بوجود آمده باشند .

ممکن نیست که خودشان، خودشان را آفریده باشند، زیرا هیچ چیزی خودش را نمی آفریند، بدین خاطر که قبل از وجودش در عدم بوده، پس چگونه می تواند آفریننده باشد؟! و امکان ندارد که بصورت تصادفی بوجود آمده باشند، زیرا هر چیز که حادث باشد (بوجود آمده باشد) ناگزیر دارای یک محدث (بوجود آورنده) نیز هست، و نیز وجودش بر این نظام بدیع و نو، و هماهنگی و توازن نزدیک، و ارتباط منسجم بین سبب ها و مسبب های آنها، و بین این کائنات، بعضی از آنها (بعضی از این اسباب و مسبب‌ها) قاطعانه مانع از این می شود که برخی از اشیای دیگر بصورت تصادفی بوجود آیند، زیرا موجودی که بصورت تصادفی بوجود آمده در پایه‌ی آفرینشش بر هیچ نظمی نیست، چگونه در حال زندگی و سیر تکاملش منظم است؟! و هنگامی که امکان نداشته باشد این آفریدگان خودشان، خودشان را بوجود آورده باشند و یا بصورت تصادفی بوجود آمده باشند، معلوم می شود که آفریننده‌ای آنها را بوجود آورده و آفریده است که این آفریننده همان خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

و خداوند متعال این دلیل عقلی و برهان قاطع را، آنجا که می فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ

هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ {سوره الطور: ۳۵}

{ آیا ایشان بدون هیچ آفریننده‌ای آفریده شده‌اند یا آنکه خود، آفریدگار خویش هستند } ذکر نموده است. یعنی: این که ایشان بدون خالق و آفریننده آفریده نشده‌اند، و اینکه ایشان کسانی نیستند که خودشان، خودشان را بیافرینند؛ پس معلوم می شود که آنها خالقی دارند که خداوند تبارک و تعالی می باشد، و بدین خاطر هنگامی که جبیر بن مطعم از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنید که سوره‌ی طور را می خواند و به این آیات رسید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾

خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ^ع بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ
الْمُصِيطِرُونَ ﴿٣٨﴾ {سوره الطور: ۳۵-۳۷}

{ آیا ایشان بدون هیچ آفریننده‌ای آفریده شده‌اند یا آنکه خود، آفریدگار خویش هستند (۳۵) یا اینکه آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ بلکه یقین ندارند (۳۶) یا مگر گنجینه‌های پرودگارت نزد ایشان (موجود) است یا مگر آنان چیره هستند (۳۷) }
و جبیر در آن هنگام مشرک بود، گفت: «نزدیک بود که دلم به پرواز در آید، و آن دفعه، اولین باری بود که ایمان در دلم سنگینی می‌کرد»^۵

و برای توضیح این مسأله یک مثال می‌زنیم: اگر یک شخص در مورد قصر مجللی برای تو حرف بازگو کند که باغ‌ها اطراف آن را گرفته‌اند، و بین آنها نهرهایی جاری باشد، مملو از فرش‌ها و استراحت‌گاه‌ها باشد، و با انواع زینت‌های اصلی و مکمل آراسته شده باشد؛ و به تو بگوید: که این قصر با هر آنچه از کمالات که در درون آن وجود دارد، خودش، خودش را اینگونه بوجود آورده است، یا اینکه بصورت تصادفی، بدون هیچ آفریننده‌ای بوجود آمده است؛ به انکار و تکذیب آن (وجود آفریننده‌ای برای قصر) مبادرت ورزده، و حرفش شبیه به گفتار نادانان می‌باشد؛ آیا جایز است که این جهان پهناور: با زمین و آسمانش و با افلاک و حالت‌های متنوع و نظام نو و بدیع و جذابش، خودش را بوجو آورده باشد، و یا اینکه بصورت تصادفی و بدون هیچ آفریننده‌ای بوجود آمده باشد؟!

۳ - و اما دلالت شریعت بر وجود الله: تعالی: اینکه همه کتاب‌های آسمانی به آن اقرار می‌کند، و اینکه آنچه از احکام با عدالتی که بدان آمده‌اند، تضمین‌کننده‌ای برای مصالح آفریدگان است؛ دلیلی است بر این امر که از طرف پروردگاری باحکمت و دانا به مصالح آفریدگانش می‌باشد؛ و نیز آنچه را از اخبار کائنات که آورده‌اند و واقعیت به درستی آن گواهی می‌دهد، دلیلی است بر این امر که (اخباری که به ما رسیده)، از طرف پروردگاری توانا بر بوجود آوردن آنچه که بدان خبر داده است، می‌باشد.

۴ - و اما دلالت احساس بر وجود الله تعالی؛ بر دو وجه است:

وجه اول: اینکه ما آنچه را که از اجابت دعای دعا کنندگان و به فریاد رسیدن رنجدیدگان، می شنویم و می بینیم، چیزی است که بصورت قاطع بر وجود خداوند متعال دلالت می کند؛ خداوند - سبحانه - می فرماید:

﴿ وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ ... ﴾ {سوره الأنبياء: ۷۶}

{ و نوح را یاد کن چون ندا کرد پیش از این، پس دعای او را قبول کردیم ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿ إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ ... ﴾ {سوره الأنفال: ۹}

{ آنگاه که پروردگار خود را به فریاد می طلبیدید، پس دعای شما را پذیرفت ... }

و در صحیح بخاری از انس بن مالک ا روایت شده است که گفت: یک مرد بادیه نشین روز جمعه وارد شد - در حالی که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه می داد - پس گفت: ای رسول الله دارایی مان نابود شد، و زن و فرزندانمان گرسنه ماندند، نزد خدا برای ما دعا کن؛ پیامبر هم دو دستش را بلند کرد و دعا نمود؛ پس ابرها به سرعت همانند کوهها شدند و جمع گشتند، (پیامبر صلی الله علیه وسلم) از منبرش پایین نیامد تا اینکه باران را دیدم که از ریشش سرازیر می شد. - و در روز جمعه‌ی دوم، آن مرد بادیه نشین، یا کسی غیر از او بود که، بلند شد و گفت: یا رسول الله - خانه‌ها ویران شد، و دارایی‌مان غرق شد، پس نزد خداوند برای ما دعا کن؛ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم دو دستش را بلند کرد، و گفت: «اللهم حوالینا و لا علينا، فما یشیر إلی ناحیه إلا انفرجت»^۶.

{خداوندا برای ما بفرست نه علیه ما، پس به هر ناحیه‌ای اشاره می‌کرد، (ابرها) رهایی می یافت} و تا به امروز اجابت دعا کنندگان برای کسی که در پناه بردن به سوی خداوند راستگو و صادق بوده و دارای شرایط اجابت بوده باشد، همیشه امر مشهوری بوده است.

وجه دوم: اینکه نشانه‌های پیامبران که معجزه نامیده می شوند و مردم آنها را مشاهده نموده‌اند، یا آنها را شنیده‌اند، دلیل قاطعی بر وجود ارسال کننده ی آنهاست، و او الله تعالی است؛ زیرا آنها (معجزات)

اموری خارج از طاقت بشری هستند، که خداوند آنها را برای تأیید و یاری و نصرت فرستادگانش جاری ساخته است.

مثال آن: نشانه‌ی موسی علیه السلام است، آن هنگام که خداوند متعال به او امر کرد که با عصایش به دریا بزند، پس به آن زد؛ پس دوازده راه خشک برای آنها شکافته شد، و آب دریا در بین آنها همانند کوه

بود، خداوند متعال می فرماید: ﴿ فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانْفَلَقَ فَكَانَ

كُلُّ فَرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ ﴿١٣﴾ {سوره الشعراء: ۶۳}

{ بدنبال آن به موسی پیام دادیم که چوبدستی خود را به دریا بزن، پس دریا از هم شکافت و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید }

و مثال دوم: نشانه‌ی عیسی علیه السلام است، آن هنگام که با اجازه‌ی خداوند، مرده را زنده می کرد و آنها را از آرامگاه‌هایشان بیرون می آورد، خداوند متعال می فرماید: ﴿ ... وَأُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ...

{سوره آل عمران: ۴۹}

{ ... و مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم ... }

خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَإِذْ أَخْرَجْنَا آلَ فِرْعَوْنَ مِنْهَا ۖ وَنَجَّيْنَا لُوطَ بْنَ عَلِيٍّ مِنْهَا ۚ وَكَانُوا قَوْمًا مُّشَكِّكِينَ ... {سوره المائدة: ۱۱۰}

{ ... و آنگاه که مردگان را به فرمان من (زنده می کردی و از گورها) بیرون می آوردی ... }

و مثال سوم: برای محمد صلی الله علیه وآله وسلم است، آن هنگام که قریش از او نشانه‌ای خواستند، پس به ماه اشاره‌ای نمود؛ پس به دو نیمه شکافته شد، پس مردم آن را دیدند، و در آن، فرموده خداوند متعال

است که می فرماید: ﴿ أَقْرَبْتِ السَّاعَةَ وَأَدْنَيْتِ الْقَمَرَ ﴿١﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ

مُتَمَرِّئٌ ﴿٢﴾ {سوره القمر: ۱-۲}

{ قیامت نزدیک شد و ماه از هم بشکافت (۱) و هرگاه کافران نشانه‌ای را ببینند، رویگردانی کنند و گویند جادوی نیرومندی است (۲) }.

پس این سه نشانه‌ی محسوس که خداوند آن‌ها را برای تأیید و یاری و نصرت فرستادگانش جاری ساخت، بصورتی قطعی بر وجود خداوند متعال دلالت می کند.

مورد دوم از آنچه که ایمان به خداوند شامل آن می‌شود عبارتست از: ایمان به ربوبیت او؛ یعنی ایمان به اینکه به تنهایی پروردگار است و هیچ شریک و انبازی ندارد.

و پروردگار: کسی است که آفرینش، و مُلک، و تدبیر امور از آن اوست؛ هیچ آفریننده‌ای غیر از الله وجود ندارد؛ هیچ مالکی جز او وجود ندارد؛ هیچ امر نیست مگر امر او؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ

الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ...﴾ {سوره‌ی الأعراف: ۵۴}

{ ... آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد ... }

و می‌فرماید: ﴿... ذَالِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا

يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ {سوره‌ی فاطر: ۱۳}

{ ... اینست خدا که پروردگار شما است مالکیت و حاکمیت از آن اوست و بجز او، آن کسانی که به فریاد می‌خوانید، حتی مالکیت پوسته‌ی نازک خرمایی هم ندارند }

و هیچ کسی شناخته نشده که ربوبیت خداوند را انکار کند، مگر اینکه متکبر باشد و به آنچه که می‌گوید معتقد نباشد، همانگونه که از فرعون حاصل گشت، آن هنگام که به قوم خود گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ

الْأَعْلَى﴾ {سوره‌ی النازعات: ۲۴}

{ و گفت من پروردگار برتر شما هستم }

و گفت: ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَتَأْتِيهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي ...﴾ {سوره‌ی

القصص: ۳۸}

{ و فرعون گفت ای سران و بزرگان قوم! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم ... }

اما آن (گفته‌های فرعون) از عقیده‌(اش) نبود؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا

أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ...﴾ {سوره‌ی النمل: ۱۴}

{ ستمگرانه و مستکبرانه معجزات را انکار کردند هرچند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند ... }

و موسی در آنچه که خداوند از او حکایت می‌کند، می‌گوید: ﴿ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَمَا أَنْزَلَ هَتُؤُلَاءِ

إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَافِرِعَوْنَ مُتَّبُورًا ﴿١٠٢﴾

«{سوره‌ی الإسراء: ۱۰۲}

{(موسی به فرعون) گفت: تو که می‌دانی، که این معجزه‌های روشنی بخش را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نمی‌کند و ای فرعون من تو را هلاک شده می‌پندارم {

و بدین خاطر مشرکان، به همراه شرکشان به الوهیت خداوند، به ربوبیت خداوند متعال اقرار می‌کردند؛

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ

الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ

شَيْءٍ وَهُوَ يُحْيِيهِ وَلَا يُمَيِّتُهُ إِلَّا رَبُّهُ قُلْ فَانِّ

تَسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾ {سوره‌ی المؤمنون: ۸۴-۸۹}

{ بگو زمین و آنچه در زمین هستند از آن کیستند اگر دانا و فرزانه هستید؟! (۸۴) خواهند گفت: از آن

خدایند، بگو پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید؟ (۸۵) بگو چه کسی پروردگار آسمان‌های

هفت گانه و پروردگار عرش عظیم است؟ (۸۶) خواهند گفت: از آن خدا است، بگو پس آیا پرهیزگاری

پیش نمی‌گیرید؟ (۸۷) بگو کیست آنکه پادشاهی هر چیز بدست اوست و او کسی است که پناه می‌دهد

(هر که را بخواهد) و کسی را نمیتوان از (عذاب) او پناه داد اگر فهمیده و آگاهید؟! (۸۸) خواهند گفت:

از آن خدا است، بگو چگونه گول می‌خورید و فریب داده می‌شوید؟ (۸۹) {

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ

الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾ {سوره‌ی الزخرف: ۹}

{ و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: که آنها را خدای غالب دانا بیافرید }

و خداوند متعال می‌گوید: ﴿ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مِّنْ خَلْقِهِمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٨٧﴾
{سوره الزخرف: ۸۷}

{ و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی ایشان را آفریده است، حتماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه (از عبادت خدا) منحرف می‌گردند؟! }

و دستور خداوند - سبحانه و تعالی - شامل دستورات کونی و شرعی است، پس همانگونه که فقط او تدبیر کننده‌ی جهان هستی است، و آنطور که می‌خواهد و به حسب آنچه که مقتضای آن است، در آن قضاوت می‌کند، پس همانطور نیز او در تشریح در عبادات، و احکام معاملات، به حسب آنچه که حکمتش اقتضا کند، حکم فرما است؛ پس هر کس که همراه خداوند در عبادات، یک شریعت گذار را شریک گرداند و یا در معاملات حاکمی را مقرر گرداند، به تحقیق به او شرک ورزیده است، و ایمان را محقق ننموده است.

مورد سوم از آنچه که ایمان به خداوند شامل آن می‌باشد عبارتست از: ایمان به الوهیت خداوند متعال؛ یعنی ایمان به اینکه فقط او (إله) معبود بر حق برای عبادت است که شریکی ندارد،

و (الإله) به معنای: (المألوه) یعنی: (المعبود) همراه محبت و بزرگداشت است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿

وَاللَّهُ كُفُّهُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۚ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ {سوره البقره: ۱۶۳}

{ و معبود شما خدای یگانه است هیچ معبود بر حقی جز او نیست، که بخشاینده‌ی مهربان است }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا

بِالْقِسْطِ ۚ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ {سوره آل عمران: ۱۸}

{ خدا گواهی می دهد به اینکه هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز به آن گواهی می دهند حال که خدا تدبیر کننده‌ی عالم است به عدل، جز او معبودی نیست که هم توانا است و هم حکیم }

و هر کسی که یک معبود را با خداوند اتخاذ کند که غیر از خدا او را عبادت کند، پس الوهیتش باطل و تباه است؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ

دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ {سوره الحج: ۶۲}

{ این برای این است که فقط خداوند حق است و آنچه کافران به جای او به فریاد می خوانند باطل است و خدا بلندمرتبه‌ی بزرگ قدر است }

و نام گذاری آنها (معبودان باطل، با نام) آلهه (معبودان)، حق الوهیت (معبود بودن و فرمانروایی) را به ایشان نمی دهد، خداوند متعال در مورد (لات و عزى و مناه - نام سه بت در دوران قبل از رسالت پیامبر

صلی الله علیه وسلم) می فرماید: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا

مِنْ سُلْطٰنٍ ...﴾ {سوره النجم: ۲۳}

{ اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته‌اید خدا بر ثبوت و صحت آنها هیچ حجّت و دلیلی نازل نفرموده است ... }

و در مورد هود علیه السلام می گوید: براستی او به قومش گفت: ﴿... أَتَجِدُ لُوْنِي فِيْ أَسْمَاءٍ

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطٰنٍ ...﴾ {سوره الأعراف: ۷۱}

{ ... آیا با من در باره‌ی نامهایی چند، ستیزه می کنید که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید و (نیز) پدران

شما مقرر کرده‌اند، خداوند هیچ دلیل و برهانی بر آن نازل نفرموده است ... }

و یوسف علیه السلام به دو همراهی که در زندان با او بودند، گفت: ﴿يَصْلِحِي السِّجْنَ ءَأَرْبَابٌ

مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا

أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ﴿٣٩﴾ {سوره یوسف: ۴۰، ۳۹}

{ ... ای دوستانِ زندانی من آیا معبودان پراکنده بهترند یا خدای یکتای غالب (۳۹) این معبود هایی که غیر از خدا عبادت می کنید چیزی جز نام‌هایی چند، نیست آن‌ها را شما و پدرانتان آنها را خدا نام نهاده اید. خداوند برای (خدا نامیدن) آن‌ها هیچ دلیلی نفرستاده است ... }

و بدین خاطر فرستادگان خداوند - بر آنها سلام و صلوات باد - به قوم های خود می گفتند: ﴿...

أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... ﴿٥٩﴾ {سوره الأعراف: ۵۹}

{ ... تنها خدا را پرستید که برای شما جز او معبودی نیست ... }

اما مشرکان آن را نپذیرفتند، و غیر از خداوند، معبودانی را اتخاذ کردند که آنها را به همراه خداوند - سبحانه و تعالی - می پرستیدند، و از آنها طلب یاری می کردند، و آنها را به فریاد می خواندند .

خداوند متعال اتخاذ این معبودان را توسط مشرکان با دو دلیل عقلی باطل می نماید:

اول: اینکه در این معبودانی که آنها (مشرکان) اتخاذ نموده‌اند هیچ چیزی از خصوصیات الوهیت (عبادت شدن و فرمانروایی) وجود ندارد، آنها (معبودان) آفریدگانی هستند که نمی توانند چیزی بیافرینند، و هیچ نفعی را به عبادت کنندگان‌شان نمی رسانند، و هیچ ضرری را از آنها دفع نمی نمایند، هیچ گونه مالکیتی از لحاظ زندگی و حیات، و نیز مردن ندارند، و همچنین مالکیت هیچ چیزی از آسمانها (و زمین) را ندارند و در امر آن مشارکت نداشته‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلهَةً لَّا تَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا﴾ ﴿سوره الفرقان: ۳﴾

{ و کافران غیر از خدا معبودهایی را برگرفته‌اند که چیزی را نمی‌آفرینند بلکه خودشان آفریده‌هایی بیش نیستند و مالک سود و زیانی برای خود نبوده و بر مرگ و زندگی و رستخیز اختیار و توانایی ندارند }
و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ ﴿سوره سبأ: ۲۲، ۲۳﴾

{ ای پیامبر به مشرکان) بگو کسانی را که بجای خدا (معبود خود) می‌پندارید به فریاد بخوانید؛ به اندازه‌ی حتی یک ذره در آسمان‌ها و زمین مالک چیزی نیستند و آنها در آسمان‌ها و زمین هیچ حق مشارکتی ندارند و خداوند در میان ایشان هیچ یاور و پشتیبانی ندارد (۲۲) و هیچگونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد مگر شفاعت کسی که خدا به او اجازه دهد ... }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ ﴿سوره الاعراف: ۱۹۱، ۱۹۲﴾

{ آیا چیزهایی را شریک خدا می‌سازند که نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان هم آفریده می‌شوند؟ (۱۹۱) و نمی‌توانند به آنان (عبادت کنندگانشان) هیچ کمکی برسانند و نمی‌توانند خود را یاری دهند (۱۹۲) }

و هنگامی که این، حال و وضع آن معبودان باشد، پس براستی که اتخاذ معبودان (غیر از خداوند متعال) از جاهلانه‌ترین نادانی‌ها و تباه‌ترین باطل‌ها است.

و دوم: اینکه این مشرکان، به این اقرار می کردند که فقط خداوند متعال پروردگار آفریننده‌ای است که پادشاهی هر چیز بدست اوست، و اوست که پناه می دهد و (هیچ کس را) از (عذاب او) نتوان پناه داد؛ و این، مستلزم آن است که او را در الوهیت (عبادت نمودن) یکتا بدانند، همانگونه که او را در ربوبیت (پروردگار بودنش) یکتا دانستند؛ همانگونه که خداوند متعال می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا

رَبِّكُمْ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾ {سوره البقره: ۲۱، ۲۲}

{ ای مردمان پروردگار خویش را بپرستید آنکه شما را و کسانی را آفرید که پیش از شما بوده‌اند تا در پناه شوید تا راه پرهیزگاری گیرید (۲۱) آنکه زمین را برایتان بگسترده و آسمان را برایتان مانند سقفی بیافرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن، از انواع ثمرات روزی را برای شما (از زمین) بیرون آورد پس برای خدا هم‌تایان و شریکانی مقرر نکنید در حالی که شما میدانید (که او یکتاست) (۲۲) }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنِّي يُؤْفِكُونَ ﴿٨٧﴾

{سوره الزخرف: ۸۷}

{ و اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی ایشان را آفریده است، حتماً خواهند گفت: خدا؛ پس چگونه (از عبادت خدا) منحرف می گردند؟! }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ

وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٠﴾ فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَلَمَّاذَا بَعَدَ الْحَقُّ إِلَّا

الضَّلِيلُ فَأَنِّي تُصْرَفُونَ ﴿٢١﴾ {سوره يونس: ۳۱، ۳۲}

{ بگو چه کسی از آسمان‌ها و زمین به شما روزی می‌رساند؟ یا کیست که مالک گوش‌ها و چشم‌ها باشد؟ (یعنی خالق گوش‌ها و چشم‌ها است) و کیست که زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ یا چه کسی امور را می‌گرداند؟ خواهند گفت آن خدا است؛ پس بگو آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید (۳۱) پس خالق این چیزها، خدا است که پروردگار بر حق شما است، آیا بعد از حق جز گمراهی هست؟ پس چگونه باید از راه بدر برده شوید (۳۲) }

مورد چهارم: از آنچه که ایمان به خدا شامل آن می‌شود عبارتست از: ایمان به نام‌ها و صفت‌های خداوند؛ یعنی: ثابت نمودن آن نام‌ها و صفت‌هایی که خداوند برای خودش در کتابش (قرآن)، یا در سنت فرستاده‌اش (محمد صلی الله علیه وسلم) ثابت نموده است، به صورت لایق به او، بدون تحریف، و بدون تعطیل، و بدون تکییف، و بدون تمثیل.

(تحریف) عوض نمودن معنای نام‌ها و صفات خداوند با یک معنای جایگزین به جای معنای اصلی آنها

(تعطیل) عوض نمودن نام‌ها و صفت‌های خداوند (حتی) بدون معنای جایگزین به جای معنای اصلی آنها

(تکییف) بررسی نمودن و سؤال کردن در مورد چگونگی نام‌ها و صفت‌های خداوند بدون قرار دادن موارد مشابه برای آنها به جای معنای اصلی آنها

(تمثیل) بررسی کردن و سؤال کردن در مورد نام‌ها و صفات خداوند با قرار دادن موارد مشابه برای آنها به جای معنای اصلی آنها) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا

الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۸۰﴾ {سوره الأعراف: ۱۸۰}

{ و خدا دارای زیباترین نام‌ها است پس او را به آن نام‌ها بخوانید و فریاد دارید، و آنان را که در نام‌های خدا به تحریف دست می‌زنند، رها سازید، که به سزای آنچه انجام می‌دادند، کیفر داده خواهند شد }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

{سوره الروم: ۲۷}

{ ... و وصفِ والاتر در آسمان‌ها و زمین از آن‌ها است و او غالبِ باحکمت است }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ {سوره الشوری: ۱۱}

{ ... هیچ چیزی مانند خدا نیست و او شنوای بینا است }

و در این امر دو طائفه گمراه گشته‌اند:

گروهی از آنها: مشهور به (معطله) می‌باشند، معطله کسانی هستند که نام‌ها و صفت‌های خداوند یا برخی از آنها را انکار می‌کنند، و گمان می‌کنند که اثبات نمودن آنها مستلزم و نیازمند شبیه قرار دادن برای خداوند است؛ یعنی: شبیه نمودن خداوند به آفریدگانش، و این گمان به چند دلیل، تباه و باطل است، از جمله:

اول: نیازمند لوازم تباه و باطل می‌باشد، مانند تناقض در کلام خداوند - سبحانه -، و اینکه خداوند متعال برای خودش نام‌ها و صفت‌هایی را ثابت نموده است، و نفی نموده که چیزی مثل او باشد، و اگر ثابت نمودن این نام‌ها و صفت‌ها نیازمند تشبیه باشد، تناقض در کلام خداوند، و تکذیب نمودن بخشی از کلام خداوند توسط بخشی دیگر، لازم می‌آید.

دوم: اینکه دو چیز در نام یا صفت متفق باشند، لازم نیست حتماً مثل هم باشند؛ مثلاً دو شخص را می‌بینی که هر دوی آن‌ها در اینکه شنونده، بینا و گویا هستند، متفق هستند (یعنی هر دوی آنها هم می‌شنوند، هم می‌بینند و هم می‌توانند سخن بگویند) با توجه به این موارد لازم نیست که حتماً در معانی

انسانی و گوش و چشم و کلام همانند یکدیگر باشند؛ و حیوانات را می بینی که دست و پا و چشم دارند، با توجه به اینکه آنها دست و پا و چشم دارند، لازم نیست که حتماً دست ها و پا ها و چشم هایشان مثل هم باشد .

پس وقتی که فرق در بین آفریدگان در آنچه از نام ها و صفت ها که با هم مشترک هستند، آشکار است، فرق بین آفریدگار و آفریدگان بسیار آشکارتر و عظیم تر است.

گروه دوم: مشهور به (مشبهه) می باشند، مشبهه کسانی هستند که نام ها و صفت ها را با تشبیه نمودن خداوند متعال به آفریدگانش برای او اثبات نمودند، به گمان اینکه دلالت کردن نصوص نیازمند این امر (تشبیه نمودن خداوند به آفریدگانش) است، بدین خاطر که خداوند متعال آفریدگانش را با آنچه که می فهمند مخاطب قرار می دهد، و این گمان به چند دلیل تباه و باطل است، از جمله:

اول: اینکه شباهت خداوند به آفریدگانش امری است که عقل و شریعت آن را باطل و تباه می داند، و ممکن نیست که نصوص کتاب و سنت نیازمند امر باطل باشند .

دوم: خداوند متعال بندگان را از حیث اصل معنا مخاطب قرار می دهد، اما حقیقت و کنایه هایی که آن معنا بر آنها است، برگرفته از علم خداوند متعال در چیزهایی است که به ذات و صفاتش تعلق دارد. مثلاً وقتی که خداوند برای خودش اثبات می نماید که همانا شنوا است، اصل معنای شنیدن معلوم است، (و شنیدن عبارت است از ادراک و فهمیدن صدا) اما حقیقت شنیدن به نسبت خداوند متعال نا معلوم است، زیرا حقیقت شنیدن حتی در آفریدگان فرق می کند؛ پس این فرق در شنیدن در بین آفریدگار و آفریدگان بسیار بیشتر و عظیم تر است .

و هنگامی که خداوند از نفس خودش خبر می دهد که بر عرش استواء نموده (قرار گرفته) است؛ استواء نمودن (قرار گرفتن) از حیث اصل معنا معلوم است، اما حقیقت استواء (قرار گرفتن) که او بر آن است به نسبت استواء (قرار گرفتن) خداوند بر عرشش بر ما نامعلوم است؛ زیرا حقیقت استواء (قرار گرفتن) در حق آفریدگان متفاوت است، استواء (قرار گرفتن) بر صندلی همانند استواء (قرار گرفتن) بر پالان شتر سرکش گریزنده نیست، پس وقتی که در حق آفریدگان متفاوت است، پس تفاوت در مورد آفریدگار و آفریدگان بیشتر و عظیم تر است.

و ایمان به خداوند متعال بر اساس آنچه که ما وصف کردیم، برای مؤمنان فایده‌های بزرگی دارد، از جمله:

اول: تحقق یافتن توحید خداوند متعال، بطوری که به هیچ کس غیر از او امید نداشته باشیم، و از کسی غیر از او نترسیم، و کسی را غیر از او عبادت نکنیم.

دوم: کمال محبت خداوند متعال، و بزرگداشت او به مقتضای نام‌های نیک او و صفات بلند مرتبه‌اش.

سوم: تحقق یافتن بندگی و عبادت او با انجام آنچه که بدان دستور فرموده، و پرهیز از آنچه که نهی فرموده و بر حذر داشته است.

ایمان به ملائکه

فرشتگان: جهانی نادیده است، (دسته‌ای از) آفریده شدگان‌اند، بندگانی برای خداوند متعال هستند، و هیچ یک از خصوصیت‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند، خداوند متعال آنها را از نور آفریده است، و گردن کجی تمام و کمال در برابر دستوراتش، و نیروی اجرای فرامینش را به آنان بخشیده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ

وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿۲۰﴾ {سوره‌الانبیاء: ۱۹، ۲۰}

{ ... و کسانی که در پیشگاه وی هستند از عبادت او سرکش نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند (۱۹) شب و روز بی آنکه سستی و رزندی، تسبیح می‌گویند (۲۰) }

و آنها تعداد زیادی هستند، که هیچ کسی غیر از خداوند متعال نمی‌تواند آنها را شمارش نماید، و در صحیحین از حدیث انس^۱ در قصه‌ی معراج ثابت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد «بیت المعمور» در آسمان برده شد، که هر روز هفتاد هزار فرشته (ملائکه) در آن نماز می‌خوانند، و این فرشتگان، هنگامی که از آن خارج شدند هرگز به آنجا بر نمی‌گردند و این، (اولین و) آخرین بار برای آنان بوده است (که به بیت المعمور راه یافته‌اند).^۲

و ایمان به فرشتگان شامل چهار مورد می‌باشد که عبارتست از:

۱. روایت بخاری، کتاب فضائل الصحابة، باب المراجة، رقم: [۳۶۷۴]، و روایت مسلم، کتاب الإيمان، باب الإبراء برسول الله - صلوات الله عليه وسلم - این السماء و فوض الصلوات، رقم: [۴۰۹].

اول: ایمان به وجود آنها.

دوم: ایمان به آنهایی که نامشان را می دانیم، آنها را با نامشان (مانند جبرئیل) و آنهایی که نام آنها را نمی دانیم به آنها بصورت اجمالی ایمان می آوریم .

سوم: ایمان به آنهایی که (برخی از) صفت های آنها را می دانیم، همانند صفت (جبرئیل) که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بدان خبر داده است که او را بر صفتی که بر آن خلق شده بود، دید، و ششصد بال داشت که افق را فرا گرفته بود.

فرشته می تواند به فرمان خداوند بصورت شمایل یک مرد تغییر شکل دهد، همانگونه برای که (جبرئیل) اتفاق افتاد، آن هنگام که خداوند او را به سوی مریم روانه ساخت پس بصورت بشری درشت اندام پیش مریم حضور یافت، و هنگامی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و او (پیامبر) میان اصحابش نشسته بود، (جبرئیل) پیش پیامبر آمد در حالی که به شکل مردی با لباس سفید، موی سر بسیار سیاه بود و اثری از سفر بر او دیده نمی شد، و هیچ کدام از اصحاب او را نمی شناخت، پس نزد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نشست و دو زانویش را به دو زانوی پیامبر تکیه داد، و دو دستش را بر دو رانش گذاشت، و از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد اسلام، و ایمان، و احسان، و قیامت سؤال نمود؛ پس پیامبر به او پاسخ داد و (جبرئیل) رفت، سپس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «هذا جبرئیل أتاكم يعلمكم دينكم»^۸.

{ این جبرئیل بود، پیش شما آمده بود تا دین تان را به شما بیاموزد }

و همینطور فرشتگانی که خداوند آنها را نزد ابراهیم و لوط - علیهما السلام - فرستاد، بصورت چند مرد بودند.

مورد چهارم از آنچه که ایمان به فرشتگان شامل آن می شود: ایمان به آنچه از کارهای آنها که می دانیم و به فرمان خداوند بر آن کارها استوارند؛ همانند تسبیح او، و بندگی شبانه روزی برای او بدون خستگی و سستی.

و برخی از آنها کارهای مخصوصی دارند.

۸ رواه مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان الإیمان و الإیمان و الإیمان، رقم [۶۳].

مانند: جبرئیل که امین و امانتدار وحی خداوند متعال است، خداوند وحی را بوسیله‌ی او به سوی پیامبران و رسولان می فرستاد.

و میکائیل: که وکالت قطره ها به او داده شده است، یعنی باران و نباتات به او موکول شده است.
 و اسرافیل: که دمیدن در نفخ صور به هنگام برپا شدن قیامت و نشر آفریدگان به او موکول شده است.
 و ملک الموت: که قبض روح ها (بیرون کشیدن روح از بدن) به هنگام مردن به او موکول شده است.
 و مالک: که آتش به او موکول شده است، و او خزانه دار جهنم است.
 و فرشتگانی که جنین های داخل رحم مادر به آنها موکول شده است، وقتی که انسان مدت چهار ماه را در شکم مادرش بگذراند، خداوند یک فرشته را برای او بر می گزیند و به او امر می کند تا روزی، و اجل (وقت مردن)، و عملش، و اینکه از جمله ی اهل جهنم یا بهشت است را بنویسد.
 و فرشتگان به حفظ نمودن کارهای انسان ها وکالت داده شده اند، و نوشتن اعمال برای هر انسانی توسط دو فرشته صورت می گیرد، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ قرار دارد.
 و فرشتگان به سؤال کردن از مردگان، آن هنگام که در قبرشان گذاشته می شوند، وکالت داده شده اند؛ آنها نزد او می آیند و از او در مورد پروردگارش، و دینش، و پیامبرش سؤال می پرسند.

و ایمان به فرشتگان دارای فایده های بزرگی است. از جمله:

اول: علم و آگاهی پیدا کردن بر عظمت و بزرگی، و قدرت، و فرمانروایی آفریننده، زیرا همانا که عظمت و بزرگی آفریدگان بر عظمت و بزرگی آفریدگار دلالت می کند.

دوم: سپاگزاری از خداوند متعال برای عنایت و توجهش به بنی آدم، از این حیث که به برخی از این فرشتگان وکالت داده شده تا انسان را حفظ نمایند، و کار های او را یادداشت کنند، و امور دیگری از مصالح بشر که به آنها محول شده است.

سوم: محبت و دوست داشتن فرشتگان بخاطر آنچه از عبادت خداوند متعال که بر آن استوار هستند. و گروهی از افراد کجرو و منحرف وجود فرشتگان را انکار می کنند، و گفته اند: آنها (فرشتگان) عبارتند از نیروی خیر و نیکی پنهانی؛ و این گفته تکذیب کتاب خدا، و سنت رسولش ص، و اجماع مسلمانان

می باشد. خداوند متعال می فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ

رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مِّثْنَىٰ وَتُلْثَ وَرُبْعًا...﴾ {سوره فاطر: ۱}

{ همه ستایش‌ها از آن خدایی است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، و فرشتگان را که دارای بال‌های دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، و چهارتا چهارتا هستند، پیام آور قرار داد ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ

وُجُوهُهُمْ وَأَدْبِرَهُمْ...﴾ {سوره الأنفال: ۵۰}

{ و (تعجب می کنی) اگر ببینی بدانگاه که فرشتگان جان کافران را می گیرند در حالی که بر چهره‌ها و بر پشت‌های آنان می زنند ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ

بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ...﴾ {سوره الأنعام: ۹۳}

{ ... و (تعجب می کنی) اگر ستمکاران را بنگری، آن هنگام که در شدايد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آنان) دراز می کنند و می گویند جان‌هایتان را بیرون آورید ... }

و خداوند متعال می گوید: ﴿... حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾﴾ {سوره سبأ: ۲۳}

{ ... تا آنگاه که اضطراب و نگرانی از دل‌های ایشان برطرف شود، گویند آیا پروردگارتان چه فرمود؟، میگویند که سخن راست فرموده است و او بلند مرتبه بزرگ قدر است }

و در مورد اهل بهشت فرموده است: ﴿... وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٤﴾ سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾﴾ {سوره الرعد: ۲۳، ۲۴}

{ ... و فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می شوند (۲۳) گویند سلام بر شما باد بسبب شکیبایی و استقامتی که داشتید پس پاداش آن سرای نیک است (۲۴) }

و در صحیح بخاری از ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که گفت: «إذا أحب الله العبد نادی جبریل: إن الله يحب فلاناً فأحبه؛ فيحبه جبریل، فينادي جبریل في أهل السماء: إن الله يحب فلاناً فأحبه؛ فيحبه أهل السماء، ثم يوضع له القبول في الأرض».^۹

{ هنگامی که خداوند بنده را دوست داشته باشد، جبرئیل را احضار می کند (و می فرماید): همانا خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باش؛ (جبرئیل) او را دوست می دارد، و در اهل آسمان اعلام می کند که: همانا خداوند فلانی را دوست دارد، پس او را دوست داشته باشید؛ پس اهل آسمان او را دوست می دارند؛ سپس مقبولیت او در زمین قرار داده می شود}.

و مجدداً در صحیح بخاری از ابی هریره روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم گفت: «إذا كان يوم الجمعة كان على كل باب من ابواب المسجد الملائكة يكتبون الأول فالأول، فإذا جلس الإمام؛ طواوا الصحف، و جاءوا يستمعون الذكر».^{۱۰}

{ هنگامی که روز جمعه فرا می رسد، بر هر دری از دروازه های مسجد فرشتگانی هستند که نام اولین نفر را می نویسند، هنگامی امام نشست، از نوشتن دست می کشند، و می آیند تا به ذکر و یاد خدا گوش فرا دهند}.

و این آیات و احادیث، نص های صریحی در این مورد بود که فرشتگان جسم هستند و آنگونه که افراد کجرو و منحرف گمان میبرند، نیروی معنوی نیستند و به مقتضای این نصوص مسلمانان اجماع نموده اند.

ایمان به کتب آسمانی

کتب: جمع کتاب است و به معنای مکتوب (ثبت شده) می باشد.

۹. روه البخاری، کتاب الجلال، باب ذکر الملائكة، رقم [۳۰۳۷].
۱۰. روه البخاری، کتاب الجلال، باب ذکر الملائكة، رقم [۳۰۳۹].

و منظور از آن در اینجا: کتاب‌هایی است که خداوند متعال آنها را بر رسولانش برای رحمت نمودن به آفریدگان، و وسیله‌ی هدایتی برای آنها نازل نموده است تا با آن به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرتشان برسند.

و ایمان به کتاب‌های آسمانی شامل چهار مورد می‌باشد:

اول: ایمان به اینکه نازل شدنشان از طرف خداوند متعال، حق است.

دوم: ایمان به نام آن کتاب‌هایی که نام آنها را میدانیم: مانند قرآن که بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرو فرستاده شد، و تورات که بر موسی علیه السلام نازل گشت، و انجیل که بر عیسی علیه السلام نازل شد، و زبور که به داود علیه السلام داده شد، و اما آنهایی را که نامشان را نمی‌دانیم، بصورت اجمالی به آنها ایمان می‌آوریم.

سوم: گواهی دادن بر آنچه از خبرهایشان که درست و صحیح است، مانند خبر‌های قرآن، و خبرهایی از کتاب‌های پیشین که تحریف و یا تبدیل بر آنها صورت نگرفته باشد.

چهارم: عمل نمودن به دستوراتی از اخبار کتب آسمانی که نسخ نشده باشد (یعنی حکم آن برداشته نشده و باقی مانده باشد)، و راضی بودن به آن، و فرقی ندارد که بفهمیم که حکمت این دستورات چیست و یا نفهمیم، در هر حالتی در برابر این دستورات تسلیم شویم، و همه‌ی کتاب‌های آسمانی قبلی با نازل شدن قرآن عظیم، منسوخ گشت (یعنی با آمدن قرآن حکم از اجرای دستورات کتاب‌های پیشین برداشته شد)، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ

يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ... ﴿سورة المائدة: ٤٨﴾ (أى حاكماً عليه)

و به سوی تو کتاب (قرآن) را بحق فرو فرستادیم که تصدیق‌کننده‌ی کتابهای پیشین وی است و شاهد بر آنهاست ... (یعنی حکمفرما بر آنهاست)

و بر این اساس عمل نمودن به هر دستوری از دستورات کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر احکامی از آنها که صحیح باشد، و قرآن بدان اقرار نماید.

و ایمان به کتاب‌های آسمانی، فایده‌های بزرگی دارد. از جمله:

اول: علم و آگاهی پیدا کردن بر عنایت و توجه خداوند متعال به بندگانش، از این حیث که برای هر قومی کتابی را نازل نموده که آنها را بدان کتاب هدایت نماید.

دوم: علم و آگاهی پیدا کردن به حکمت خداوند متعال در شریعتش، از این حیث که برای هر قومی، آنچه را که مناسب احوال آنها بوده تشریح نموده است، کما اینکه می گوید: ﴿... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ

شَرَعَةً وَمِنْهَا جَا ...﴾ {سوره المائدة: ۴۸}

{ ... برای هر گروهی از شما شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم ... }

سوم: سپاسگزاری نعمت خداوند بخاطر آن (نازل نمودن کتب آسمانی برای هدایت بشر، توجه و عنایت به بندگان، وصول و رسیدن به خوشبختی و سعادت دنیوی و اخروی بوسیله ی این کتب آسمانی و شریعتی که در آنها برای ما نازل فرموده است).

ایمان به رسل (رسولان)

رُسُلٌ: جمع رسول (فرستاده) است به معنای: مُرْسَل یعنی برگزیده شده برای ابلاغ و رساندن چیزی. و در اینجا منظور: کسی از نوع بشر است که شریعتی بر او وحی می گردد و به او دستور داده می شود که آن را تبلیغ نماید.

و اولین رسول از میان رسولان نوح علیه السلام و آخرینشان محمد صلی الله علیه وآله وسلم می باشد.

خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ ...

﴾ {سوره النساء: ۱۶۳}

{ما به تو وحی فرستادیم، همانگونه که به نوح و پیامبران پس از او وحی فرستادیم ... }

و در صحیح بخاری از انس بن مالک ا در حدیث شفاعت، روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم: «ذکر أن الناس یأتون إلی آدم؛ لیشفع لهم، فیعتذر إلیهم و یقول: ائتوا نوحاً أول رسول بعثه الله»^{۱۱} و ذکر تمام الحدیث.

{ ذکر نمود که مردم در روز قیامت به سوی آدم علیه السلام روند، تا اینکه برای آنان شفاعت نماید، اما از آنان پوزش می طلبد و می گوید: به سوی نوح بروید که اولین رسولی است که خداوند آن را برگزیده است } و سپس همه ی حدیث را ذکر فرمود.

و خداوند متعال در مورد محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ۗ ﴾ {سوره الأحزاب: ۴۰}

{ محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبران است ... }

و هیچ امتی از (وجود) رسولی (در میانشان) بی بهره نبوده که خداوند متعال او را با شریعتی مستقل برای آن امت برگزیده، و یا پیامبری که به آن پیامبر شریعت ماقبلش وحی شده باشد؛ تا اینکه در راه آن شریعت تلاش نمایند. خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ۗ ﴾ {سوره النحل: ۳۶} { و به یقین میان هر امتی رسولی را برانگیختیم که خدا را پرستش کنید و از طاغوت بپرهیزید ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿ ... وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۗ ﴾ {سوره فاطر: ۲۴} { ... و هیچ امتی نیست مگر هشدار دهنده‌ای در آن گذشته است }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ تَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ

أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا ... ﴾ {سوره المائدة: ۴۴}

{ همانا ما تورات را نازل کردیم که در وی رهنمود و نور است که پیامبران که تسلیم فرمان الهی بودند به موجب آن (برای یهود) حکم می کردند... }

و رسولان افرادی از نوع بشر هستند که آفریده‌ی خدایند، هیچ صفتی از صفات و خصوصیات ربوبیت و الوهیت را ندارند، خداوند متعال در مورد محمد صلی الله علیه و آله وسلم که او سید و سرور رسولان، و

بلند مرتبه‌ترین آنان از لحاظ مقام و منزلت است، می فرماید: ﴿ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا

إِلَّا نَذِيرٌ وَنَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾ {سوره‌ی الأعراف: ۱۸۸}

{بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آن مقداری که خدا بخواهد است و اگر غیب می

دانستم، همانا منافع بسیاری (برای خود) فراهم می آوردم و اصلاً شرّ و بلا به من نمی رسید؛ من کسی

جز بیم دهنده و مزده دهنده‌ی مؤمنان نیستم }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿۲۱﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ تُجِيرَنِي مِنَ

اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿۲۲﴾ {سوره‌ی الجن: ۲۱، ۲۲}

{ بگو من نمی توانم زیان و سودی به شما برسانم و نمی توانم شما را به راه راست هدایت دهم (۲۱)

بگو همانا هیچ کس مرا از عقوبت خداوند پناه ندهد و جز او هرگز پناهی نمی یابم (۲۲) }

و صفات و خصوصیات انسانی و بشری به آنان نیز می رسد، از جمله: بیماری، و مرگ، و نیاز به غذا، و

آب، و غیر آن؛ خداوند متعال در مورد ابراهیم - علیه الصّلاة و السلام - می فرماید: ﴿ وَالَّذِي هُوَ

يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي ﴿۷۹﴾ وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي ﴿۸۰﴾ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي ﴿۸۱﴾

{سوره‌ی الشعراء: ۷۹، ۸۱}

{ و آن کسی است که او مرا می خوراند و می نوشاند (۷۹) و چون بیمار شوم او است که مرا شفا می

دهد (۸۰) و آن کسی است که مرا می میراند و سپس مرا زنده می گرداند (۸۱) }

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أُنْسَىٰ كَمَا تَنْسُونَ؛ فَإِذَا نَسِيتُ؛ فَذَكِّرُونِي»^{۱۲} {همانا من بشری همانند شما هستم؛ (چیزها را) از یاد می برم، همانگونه که شما از یاد می برید؛ پس هنگامی که (چیزی را) از یاد بردم، (آن را) به یادم آورید}

و خداوند متعال به همراه تمجید نمودن از پیامبران در بالاترین مقامشان، آنها را، به بندگی برای خودش وصف می نماید؛ پس در مورد نوح علیه السلام می فرماید: ﴿... إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿۳﴾

{سوره الإسراء: ۳}

{ ... براستی که وی بنده‌ی بسیار سپاسگزاری بود }

و در مورد محمد صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ۗ

لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴿۱﴾ {سوره الفرقان: ۱}

{ بسیار با برکت کسی است که قرآن را بر بنده‌ی خود نازل کرده است تا اینکه برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد }

و در مورد ابراهیم، و اسحاق، و یعقوب علیهم السلام می فرماید: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ

وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ﴿۴۵﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ ﴿۴۶﴾ وَإِنَّمَا

عِنْدَنَا لِمَنْ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ ﴿۴۷﴾ {سوره ص: ۴۵، ۴۷}

{ و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن، که نیرومند و صاحب بصیرت بودند (۴۵) ما آنان را به صفت خاصی و ویژگی بخشیدیم که یاد آخرت است (۴۶) و ایشان در پیشگاه ما جداً از نزدیکان نیکان- اند (۴۷) }

و در مود عیسی بن مریم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ

وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾ {سوره الزخرف: ۵۹}

{ عیسی بنده‌ای بیش نبود که ما بر او نعمت خویش را ارزانی داشتیم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل کردیم }

و ایمان به رسولان شامل چهار مورد است:

اول: ایمان به اینکه رسالت ایشان، حقی از طرف خداوند متعال است، و هر کس به رسالت یکی از آنها

کفر ورزد، به همه‌ی رسولان کفر ورزیده است، چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ

الْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾ {سوره الشعراء: ۱۰۵}

{ قوم نوح، رسولان را دروغگو شمردند }

پس هنگامی که این قوم، نوح علیه السلام را دروغگو شمردند و وی را تکذیب نمودند، خداوند آنها را تکذیب کننده‌ای برای همه‌ی رسولان قرار داده، در حالی که هیچ رسول و فرستاده‌ی دیگری غیر از او (نوح علیه السلام) در میانشان نبود؛ و بر این اساس نصاری (مسیحیان) که محمد صلی الله علیه وآله وسلم را تکذیب نمودند و از او پیروی ننمودند، در نتیجه تکذیب کننده‌هایی برای مسیح بن مریم نیز هستند، و از او نیز پیروی نمی کنند؛ مخصوصاً اینکه مسیح بن مریم آنها را به محمد صلی الله علیه وآله وسلم بشارت داده است، و هیچ مفهومی برای بشارت دادن محمد صلی الله علیه وآله وسلم به آنها وجود ندارد إلا اینکه همانا محمد صلی الله علیه وآله وسلم به سوی آنان (از طرف خداوند) فرستاده شده است، تا ایشان را از گمراهی نجات دهد، و آنها را به راه راست هدایت نماید.

دوم: ایمان داشتن به هرکدام از رسولان که نام آنها را می دانیم مانند: محمد، و ابراهیم، و موسی، و عیسی، و نوح - علیهم الصلاة والسلام - که این پنج نفر، رسولان اولو العزم هستند، و خداوند آنها را در

دو جا در قرآن یاد فرموده است، در این فرموده‌اش: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ

وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ ...﴾ {سوره‌ی الأحزاب: ۷}

{ و یاد کن هنگامی که از پیامبران پیمان گرفتیم و همچنین از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
پسر مریم ... }

و این فرموده‌اش: ﴿... شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا

وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ...﴾ {سوره‌ی

الشوری: ۱۳}

{ خداوند آیینی را برای شما بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده است و ما آن
را به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم که دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه
نکنید و اختلاف نوزید ... }

و اما هرکدام که نام آنها را نمی‌دانیم، بصورت اجمالی به او ایمان می‌آوریم؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ

...﴾ {سوره‌ی غافر: ۷۸}

{ پیش از تو پیامبرانی را فرستاده‌ایم سرگذشت بعضیها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخیها را

برای تو بازنگو نکرده‌ایم ... }

سوم: تأیید نمودن آنچه از خبر های ایشان که صحیح است.

چهارم: عمل به شریعت فردی از آنان که خداوند وی را به سوی ما فرستاده است، و او آخرین آنان،

محمد صلی الله علیه وآله وسلم است که به سوی همه ی مردم فرستاده شده است، خداوند متعال می

فرماید: ﴿ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي-

أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴾ {سورة النساء: ۶۵}

{ اما نه ! ... به پروردگارت سوگند که مؤمن بشمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس تنگی و ملالی در دلهای خود از آنچه حکم فرمودی نداشته و (به قضاوت تو) کاملاً گردن نهند }

و ایمان به رسولان دارای فایده های نیکو است از جمله:

اول: آگاهی یافتن به مهربانی خداوند، و توجه و عنایت وی به بندگانش، از این لحاظ که رسولان را به سوی ایشان فرستاد، تا آنها را به صراط مستقیم و راه راست خداوند متعال هدایت فرمایند، و برایشان روشن نمایند که چگونه خداوند را عبادت کنند، زیرا عقل بشری به تنهایی نمی تواند آن (راه راست و شیوه‌ی بندگی خداوند) را بشناسد.

دوم: سپاسگزاری خداوند متعال برای این نعمت بزرگ.

سوم: محبت و دوست داشتن رسولان - علیهم الصلاة والسلام - و بزرگداشت آنان، و تمجید از آنان بصورتی که لایق به ایشان است؛ زیرا ایشان فرستادگان خداوند هستند، و بندگی خداوند را بر پا داشتند، و رسالت خداوند را تبلیغ نمودند، و نصیحت های او را برای بندگانش رساندند.

دشمنان دین خداوند، رسولان را دروغگو شمرده اند به گمان اینکه فرستادگان خداوند متعال از جنس بشر نیستند ! و خداوند متعال این گمان را ذکر فرموده، و آن را با این فرموده اش باطل نموده است: ﴿

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿۹۴﴾ قُلْ

لَوْ كَانَتْ فِي الْأَرْضِ مَلَكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا

رَسُولًا ﴿۹۵﴾ {سورة الإسراء: ۹۴، ۹۵}

{ تنها چیزی که مانع از ایمان آوردن مردمان بعد از نزول هدایت برای ایشان شد، این است که گفتند: آیا خدای تعالی انسانی را بعنوان پیامبر فرستاده است؟! (۹۴) بگو اگر در زمین فرشتگان (به جای انسانها) مستقر بودند و در آن راه می رفتند، ما از آسمان (از جنس خودشان) فرشته‌ای را، بعنوان پیامبر بسوی ایشان می فرستادیم (۹۵) }

خداوند متعال این گمان را با این جواب باطل نموده است که ناگزیر باید رسول از نوع بشر باشد؛ زیرا او به سوی اهل زمین فرستاده شده است، و اهل زمین بشر هستند، و اگر اهل زمین ملائکه می بودند، به تحقیق که از آسمان، فرشته ای را بعنوان پیامبر برای آنان می فرستاد، تا اینکه ممنوع آنان باشد؛ و همینطور خداوند متعال از تکذیب کنندگان پیامبران حکایت می فرماید که گفتند: ﴿... إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا

بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَتْ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَنٍ مُّبِينٍ ﴿۱۰﴾

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ خُنُّنَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَمَا

كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَنٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ... ﴿سوره ابراهیم: ۱۱، ۱۰﴾

{ ... شما جز انسانهایی چون ما نیستید و شما می خواهید که ما را از چیز هایی منصرف کنید و بدور دارید که پدرانمان آنها را می پرستیده‌اند؛ پس برای ما دلیل روشنی بیاورید (۱۰) پیامبرانشان به آنها گفتند ما جز انسانهایی همچون شما نیستیم و لیکن خدا بر هرکس از بندگانش که بخواهد منت می نهد و ما شایسته‌ی آن نیستیم که دلیلی برایتان بیاریم مگر با اجازه‌ی خدا ... }

ایمان به روز آخرت

روز آخرت: روز قیامت است که مردمان در آن برای محاسبه و جزا، دوباره برانگیخته می شوند. و بدین اسم، نام نهاده شده است زیرا هنگامی که اهل بهشت در منزلگاه های خود و اهل دوزخ در منزلگاه های خویش استقرار یافتند، دیگر روزی پس از آن وجود ندارد

و ایمان به روز آخرت شامل سه مورد است:

اول: ایمان به بعث و برانگیخته شدن دوباره: که عبارت است از زنده گرداندن دوباره ی مردگان، آن هنگام که برای بار دوم در نفع صور دمیده می شود؛ پس مردم در حالی برای پروردگار جهانیان به پا می

خیزند که پاهای نپوشیده و بدون کفش دارند، عریان و بدون هیچ پوشش و لباسی هستند، و در حالی دوباره به پا می‌خیزند که حتی ختنه نشده‌اند؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ

نُعِيدُهُمْ وَعَدَّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ {سوره‌ی الانبیاء: ۱۰۴}

{ ... چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم، این وعده‌ای است که می‌دهیم، و ما قطعاً آن را انجام می‌دهیم }
و بعث (بر انگیخته شدن دوباره): حق ثابتی است، که کتاب خدا، و سنت رسول خدا، و إجماع مسلمانان بر آن دلالت دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

تَبْعُثُونَ ﴿١٦﴾ {سوره‌ی المؤمنون: ۱۵، ۱۶}

{ بعد از آن شما خواهید مرد (۱۵) سپس شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید (۱۶) }

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: «يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَفَاةَ عَرَاةٍ غُرْلًا»^{۱۳}

{مردم در حالی در روز قیامت حشر می‌شوند که پاهایشان لخت (و بدون کفش) می‌باشد و عریان (و بدون لباس) هستند و ختنه نشده‌اند}

و مسلمانان بر درستی حَقَانِیت آن اجماع کرده‌اند، و این امر (روز آخرت) از این حیث مقتضای حکمت است که، لازم است خداوند برای این آفریدگان معادی قرار دهد، تا در آن روز آنها را بر اساس آنچه که

شرع فرموده و رسولانش را برای آن برگزیده بود، جزا دهد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ

أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿١١٥﴾ {سوره‌ی المؤمنون: ۱۱۵}

{ آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟ }

۱۳ اتفاق علیه و السلام کتاب البیعة و بیعة صیما و تلذیما، باب بیعة العیة، رقم: [۷۱۲۷].

و به پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است که: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ...﴾ {سوره القصص: ۸۵}

{ آن کسی که (تبلیغ) قرآن را بر تو واجب نموده است تو را به محل بازگشت بزرگ بر می گرداند ... }
دوم: ایمان به محاسبه و جزاء: بنده بر اساس اعمالش محاسبه می گردد و جزا داده می شود، و بر آن (محاسبه و جزاء)، کتاب خدا، و سنت رسول خدا، و اجماع مؤنان دلالت می نماید.

خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾﴾ {سوره الغاشیة: ۲۵، ۲۶}

{ مسلماً بازگشت آنان به سوی ما خواهد بود (۲۵) آنگاه حساب ایشان با ما خواهد بود (۲۶) }
و خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴿١٦٠﴾ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا تُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١٦٠﴾﴾ {سوره الأنعام: ۱۶۰}

{ هر کس کار نیکی بیاورد ده چندان آن پاداش دارد و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا داده نمی شود و بر آنان ستم نخواهد شد }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ﴿٤٧﴾ وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ﴿٤٧﴾ وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾﴾ {سوره الأنبياء: ۴۷}

{ و ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی شود و اگر عمل به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی (کار نیک یا بد انجام گرفته) باشد آن را حاضر و آماده می سازیم و بسنده خواهد بود که ما حساب کننده و حسابگر (اعمال) باشیم }

و از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَدْنِي الْمُؤْمِنَ؛ فَيُضَعُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ - أَي ستره - و يستره، فيقول أتعرف ذنب كذا؟ أتعرف ذنب كذا؟ فيقول: نعم، أي

ربِّ، حتی إذا قرَّره و رأى أنه قد هلك؛ قال: قد سترتها عليك في الدنيا، و أنا أغفرها لك اليوم؛ فيعطى كتاب حسنة، و أما الكفار و المنافقون؛ فينادى بهم على رؤوس الخلائق: هؤلاء الذين كذبوا على ربِّهم، ألا لعنة الله على الظالمين»^{۱۴}.

{همانا خداوند به مؤمن نزدیک می شود؛ پس بر او کَنَفَش (کَنَف = ستر = پوشش = چیزی که با آن، مؤمن را می پوشاند) را قرار می دهد و او را می پوشاند، پس به او می گوید: آیا با این گناه آشنا هستی؟ آیا این گناه را می شناسی؟ و او می گوید: بله ای پروردگار، تا اینکه او را به گناهانش معترف می نماید، و می بیند که او هلاک شده است؛ خداوند می فرماید: آن را در دنیا بر تو پوشیدم، و من امروز از آن در می گذرم؛ پس به او کتاب کارهای نیکویش داده می شود، و اما کافران و منافقان؛ پس علیه آنان، بر سر آفریدگان اعلام می شود که: اینان، کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند، همانا که لعنت خداوند بر ستمکاران باد.}

و از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایتی صحیح نقل شده است که فرمود: « أن من همَّ بحسنة فعملها؛ كتبها الله عنده عشر حسنات إلى سبعمئة ضعف إلى أضعاف كثيرة، و أن من همَّ بسيئة فعملها؛ كتبها الله سيئة واحدة»^{۱۵}

{هنگامی که بنده برای انجام کار نیکویی تلاش کند، اگر آن را انجام دهد، خداوند آن را نزد خویش به اندازه‌ی ده کار نیکو تا هفتصد برابر، تا مقادیر زیادی (تا هر اندازه که بخواهد)، می نویسد؛ و هنگامی که بنده برای انجام کار بدی تلاش می نماید، اگر آن را انجام دهد، خداوند یک بدی برای او می نویسد} و مسلمانان در درست و ثابت بودن محاسبه شدن بندگان و جزا دادن به ایشان اجماع نموده اند، و این امر مقتضای حکمت می باشد؛ همانا خداوند کتاب های آسمانی را نازل فرموده، و رسولان را فرستاده، و قبول نمودن آنچه را که رسولان آورده اند، بر بندگان فرض نموده، و عمل نمودن به آنچه از رسالت انبیاء را که لازم است بدان عمل گردد، واجب گردانیده، و جنگ نمودن را با مخالفان او واجب نموده و خون آنها (مخالفانش) و همچنین نسل ایشان و زنانشان و دارایی هایشان را حلال نموده است؛ پس اگر هیچ

۱۴ روه البخاری، کتاب الظالم، باب قول الله تعالى الآية الله على الظالمين، رقم: [۲۳۰۹].

۱۵ روه البخاری، کتاب الوقف، باب من همم بحسنة أو سيئة، رقم: [۶۱۲۶] و روه مسلم، کتاب الإيمان، باب يلزم العبد حسنة كتب و يلزم سيئة لم يكتب، رقم: [۳۳۵].

محاسبه و جزایی در کار نباشد، این کارها، امور بیهوده ای می باشند که پروردگار حکیم و دانا از آن منزّه است؛ و خداوند متعال با این فرموده اش به آن اشاره فرموده است: ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ

إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ ﴿٦﴾ فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ ﴿٧﴾ {سوره

الأعراف: ۶، ۷}

{ بطور قطع از کسانی که پیامبر به سوی آنان روانه شد می پرسیم و حتماً از پیامبران هم می پرسیم (۶) مسلماً برای آنان آگاهانه شرح می دهیم و ما (از احوالشان غافل و) غایب نبوده‌ایم (۷) }
سوم: ایمان به بهشت و جهنم و اینکه آنها جایگاه های همیشگی برای آفریدگانند.

پس بهشت، دارِ نعمت هایی است که خداوند متعال آن را برای ایمان داران پرهیزگار فراهم نموده، کسانی که بدانچه ایمان آوردند که خداوند ایمان را به آن واجب نموده بود، و بر اطاعت از خداوند و فرستاده اش پایداری نمودند، و خویشتن را برای خداوند پاک و خالص نمودند، و از رسولانش پیروی کردند، و در آنجا انواع نعمت ها موجود است «ما لا عين رأت، و لا أذن سمعت، و لا خطر علی قلب بشر»^{۱۶}

{آنچه (از نعمتها) که چشم آن را ندیده، و گوش آن را نشنیده، و هیچ خطر(ی در آنجا) بر دل مؤمن نیست }

خداوند متعال ماب فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾

جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ

وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ﴿٨﴾ {سوره البینه: ۷، ۸}

{ بی گمان آنانکه ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان مسلماً خوبترین انسانها هستند (۷) پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغ های بهشتی است که جای ماندگاری است و رودبارها در زیر آن

۱۶ روه البخاری، کتاب الجنازات، باب ما جلی فی وصف الجنة و النار، رقم: [۳۰۷۲].

روان است. جاودانه برای همیشه آنجا خواهند ماند، خدا از ایشان راضی است و ایشان (نیز) از خدا خوشنود هستند این وعده برای کسی است که از پروردگار خود بترسد (۸) {

و خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ {سوره السجده: ۱۷}

{ هیچ کس نمی داند، در پاداش کارهایی که می کردند، چه چیزهای شادی آفرین و مسرت بخشی برای ایشان پنهان شده است }

و اما جهنم: پس خانه ی عذاب و رنجی است که خداوند متعال آن را برای کافران ستمکار فراهم نموده است، کسانی که به او کافر گشتند و نسبت به فرستادگانش مرتکب گناه شدند، در آن انواع عذاب ها موجود و عبرت گرفتن در پیشگاه آنان هیچ اهمیت و اعتباری نداشته است؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ {سوره آل عمران: ۱۳۱} { و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ^ط فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^ج

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا^ح وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي^و الْوُجُوهَ^ع بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾ {سوره الکهف: ۲۹}

{ و بگو این حق از سوی پروردگارتان است پس هر کس که می خواهد، ایمان بیاورد و هر کس می خواهد، کافر شود؛ ما برای ستمکاران آتشی را مهیا کرده ایم که سراپرده‌های آن (آتش)، آنان را دربر می گیرد و اگر فریاد برآورند با آبی همچون فلز گداخته به داد ایشان رسیده می شود که چهره ها را بریان کند، چه بد نوشابه‌ای! و چه زشت منزلی! }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكٰفِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿٦٤﴾ خٰلِدِينَ فِيهَا اَبَدًا ط
لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿٦٥﴾ يَوْمَ تَقْلَبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا اَطَعْنَا اللَّهَ
وَأَطَعْنَا الرَّسُولًا ﴿٦٦﴾ {سوره الاحزاب: ٦٤-٦٦}

{ خداوند قطعاً کافران را نفرین و از رحمت خود محروم ساخته است و برای ایشان آتش سوزانی فراهم کرده است (٦٤) آنان جاودانه در آن خواهند ماند و هیچ دوست و یاری نخواهند یافت (٦٥) روزی که چهره های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می گردد می گویند: ای کاش ما از خدا و پیامبر فرمان می بردیم (٦٦) }

و ایمان به روز آخرت دارای فایده های نیکوی است از جمله:

اول: رغبت و میل به انجام طاعات و عبادات، و حریص بودن بر آنها، بخاطر امیدواری به ثواب آنها در آن روز (قیامت).

دوم: بی میلی در انجام گناه، و راضی نشدن به گناهان، بخاطر ترس از عقاب داده شدن در آن روز (قیامت).

سوم: ناراحت نشدن مؤمن نسبت به آنچه که در دنیا از دست داده بخاطر آنچه از نعمت های آخرت و ثواب آن که به آن امیدوار است.

و کافران، زنده شدن پس از مرگ را انکار نموده اند، به این گمان که این امر غیر ممکن است.

و این گمان باطل است، که بر باطل بودن آن، شرع، و احساس، و عقل دلالت می کند.

اما شرع: خداوند متعال فرموده است: ﴿رَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن لَّنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ

ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ {سوره التغابن: ٧}

{ کافران می پندارند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو چنین نیست که می پندارید، به پروردگرم سوگند مسلماً زنده و برانگیخته خواهید شد، و سپس از آنچه می کردید باخبرتارن خواهند کرد، این کار بر خدا ساده و آسان است } و همه ی کتاب های آسمانی بر آن اتفاق نظر دارند.

و اما احساس: همانا خداوند به بندگانش، زنده گردانیدن مردگان را در این دنیا نشان داده است، و در سوره ی بقره پنج مثال از آن وجود دارد که عبارتست از:

مثال اول: قوم موسی هنگامی که به او گفتند: ﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ

جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمْ الصَّبَإَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ ﴿٥٦﴾ {سوره البقره: ۵۵، ۵۶}

{ و آنگاه که گفتید: ای موسی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر آنکه خدا را آشکارا بینیم. پس صاعقه‌ی آسمانی شما را فراگرفت در حالی که می دیدید (۵۵) سپس شما را پس از مردنتان، زنده گردانیدیم تا اینکه سپاس‌گزاری کنید (۵۶) }

مثال دوم: داستان مقتولی که بنی اسرائیل در آن خصومت پیدا کرده بودند، پس خداوند متعال آنها را دستور داد تا یک ماده گاو را سر ببرند و قسمتی از آن را به فرد مقتول بزنند، تا به آنان بگوید که چه کسی او را کشته است؛ و در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا

وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٧٢﴾ فَقُلْنَا أَصْرَبُوهُ بِبَعْضِهَا ۚ كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ

وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٧٣﴾ {سوره البقره: ۷۲، ۷۳}

{ و آنگاه که کسی را کشتید سپس درباره‌ی او به نزاع برخاستید و خدا چیزی را که پنهان می کردید آشکارا و نمایان می نمود (۷۲) پس فرمودیم پاره ای از این گاو را به این شخص بزنید خدا مردگان را چنین زنده می کند و نشانه های خود را به شما می نمایاند تا اینکه در یابید (۷۳) }

مثال سوم: داستان قومی که از دیار خود از ترس مرگ بیرون رفتند و ایشان هزاران نفر بودند، پس

خداوند آنها را میراند سپس دوباره زنده گرداند و در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿الَّذِينَ تَرَىٰ

إِلَىٰ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ ۚ

إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾

{سوره البقره: ۲۴۳}

{ آیا از کسانی آگاهی داری که از خانه های خویش، در حالی که ایشان هزاران نفر بودند، از ترس مرگ بیرون رفتند؛ پس خداوند بدیشان گفت بمیرید. سپس خداوند آنان را زنده کرد و بیگمان خداوند فضل خویش را شامل مردم می سازد و لیکن بیشتر مردم شکرگزاری نمی کنند }

مثال چهارم: داستان مردی که بر روستایی گذشت که (اهل آن روستا) مرده بودند، پس فکر کرد که بر خداوند متعال مشکل باشد که آن را دوباره زنده گرداند؛ خداوند متعال او را صد سال میراند، سپس دوباره زنده گرداند، و در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ

خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ

قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ

طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ

إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٥٩﴾ {سوره البقره: ۲۵۹}

{ یا از چنین کسی آگاه هستی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که سقف خانه ها فروتپیده بود، و دیوارهای آنها بر روی سقفها فرو ریخته بود؛ گفت: چگونه خدا این را پس از مرگ آنان زنده می کند؟ پس خدا او را صد سال میراند و سپس زنده‌اش کرد و به او گفت: چه مدت درنگ کرده‌ای؟ گفت: روزی یا قسمتی از یک روز. فرمود بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. و به خوردنی و نوشیدنی خود نگاه کن که تغییر نیافته است. بنگر به الاغ خود تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوانها بنگر که چگونه آنها را بر می داریم و به هم پیوند می دهیم و سپس بر آنها گوشت می پوشانیم. هنگامی که برای او آشکار شد، گفت: میدانم که خدا بر هر چیزی توانا است }

مثال پنجم: داستان ابراهیم خلیل، هنگامی که از خداوند درخواست نمود که به وی نشان دهد که چگونه مرده را زنده می‌گرداند، پس به او امر فرمود که چهار پرنده را سر ببرد و تکه‌تکه نماید، و تکه‌های آنها را بر روی کوه‌های اطرافش قرار دهد، سپس آنها را صدا کند؛ پس تکه‌های آنها به سوی هم می‌آیند و به هم می‌چسبند و شتابان به سوی ابراهیم می‌آیند، و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذْ

قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ ۗ قَالَ أُولَٰئِمَّا تُوْمِنُ ۗ قَالَ بَلَىٰ ۗ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبُكَ ۗ قَالَ فَاخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ

أَدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ۗ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۲۶۰﴾ {سوره البقره: ۲۶۰}

{ و آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ گفت: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا، ولی تا دلم آرام گیرد، گفت خدا پس چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را به خود نزدیک گردان، سپس آنها را تکه‌تکه کن و بعد از آن بر سر هر کوهی قسمتی از آنها را بگذار بعد آنها را بخوان، شتابان به سوی تو خواهند آمد و بدان که خدا پیروزمند باحکمت است { پس اینها مثال‌هایی حسی هستند که رخ داده‌اند، و بر امکان داشتن زنده شدن مردگان دلالت دارند، و قبلاً نیز به آنچه که خداوند از نشانه‌های عیسی بن مریم در مورد زنده کردن مردگان، و بیرون آوردنشان از آرامگاه‌هایشان - با اجازه‌ی خداوند - به او بخشیده بود، اشاره شد.

و اما دلالت عقلی: از دو جهت است:

یکی اینکه: خداوند متعال که آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین و آنچه که در آن است، می‌باشد؛ او که در اول آنها را آفریده است، و بر آغاز نمودن آفرینش قادر و تواناست، از بازگرداندن آنها ناتوان نیست؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۗ ...﴾ {سوره

الروم: ۲۷}

{ و اوست که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را بازمی‌گرداند و این بازگرداندن برای او آسان‌تر

است ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿... كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْهَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ

﴿سوره الانبیاء: ۱۰۴﴾

{ ... چنانکه نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می گردانیم، این وعده‌ای است که می دهیم، و ما قطعاً آن را انجام می دهیم }

و امرکنان، در مورد مردود بودن نظر کسی که زنده شدن دوباره‌ی استخوان‌های پوکیده شده را انکار می

کند، می فرماید: ﴿قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿سوره

یس: ۷۹}

{ بگو: کسی آنها را زنده می گرداند که اولین بار آفرید و او به هر آفریده‌ای دانا است }

دوم: اینکه زمین مرده و خشک شده است، در آن درخت سبزی نیست؛ پس بر آن باران می باراند؛ پس

گیاهان سبز سرزنده به حرکت در می آیند، در آن از هر نوع رونق‌دار و خوشایندی وجود دارد؛ و کسی

که بر زنده گرداندن آنها پس از مرگ توانا و قادر است، بر زنده گرداندن مردگان نیز توانا می باشد،

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ

أَهْرَتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ ﴿سوره

فصلت: ۳۹}

{ و از نشانه‌های خدا این است که تو زمین را فرسوده می بینی اما هنگامی که بر آن آب فرومی فرستیم،

به جنبش در می آید و آماسیده می شود؛ همانا کسی که این زمین خشک و برهوت را زنده می کند، هم

او مردگان را نیز زنده کند چرا که او بر هر چیزی تواناست }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ

الْحَصِيدِ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيْتًا

كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ ﴿سوره ق: ۹-۱۱}

{ و از آسمان آب با برکتی را بارانده‌ایم و به سبب آن، بوستان‌ها و دانه‌های کشتزارهایی را که درو می‌گردد، رویانیدیم (۹) و درختان خرماي بلندی را که دارای میوه‌ی چین‌چین هستند (۱۰) (همه‌ی اینها) به منظور روزی بخشیدن به بندگان است و به وسیله‌ی آن، شهر مرده‌ای را زنده ساختیم رستاخیز نیزبدین گونه است (۱۱) }

و این موارد نیز به ایمان داشتن به روز آخرت می‌پیوندند:

فتنه (آزمایش) قبر: که عبارتست از سؤال کردن از مرده در مورد پروردگارش و دینش و پیامبرش بعد از دفن کردنش؛ پس خداوند، کسانی را که ایمان آورده بودند، با گفته‌ی ثابت و حق، ثابت قدم و استوار می‌گرداند، پس می‌گوید: پروردگار من الله و دین من اسلام و پیامبرم محمد صلی الله علیه و آله وسلم است؛ و خداوند ستمکاران را گمراه می‌گرداند، پس کافر می‌گوید: ها، ها، نمی‌دانم، و منافق یا بدگمان می‌گوید: نمی‌دانم، شنیدم که مردم چیزی می‌گویند، پس آن را گفتم.^{۱۷}

عذاب و سختی قبر و نعمت های آن:

عذاب قبر برای ستمکاران شامل منافقان و کافران است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿... وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ ﴿۹۳﴾ {سوره الأنعام: ۹۳}

{ ... و (تعجب می‌کنی) اگر ستمکاران را بنگری، آن هنگام که در شدايد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دست‌های خود را (به سوی آنان) دراز می‌کنند و می‌گویند جان‌هایتان را بیرون آورید؛ امروز بسبب آن که بر خدا ناحق می‌گفتید و از تصدیق آیات او سرکشی می‌کردید عذاب خوار کننده‌ای می‌بینید }

{ هر آینه آنان که گفتند پروردگار ما تنها خدا است سپس (بر گفته‌ی خود) استقامت کردند، فرشتگان به پیش ایشان می‌آیند (و مژده می‌دهند) که نترسید و اندوه مخورید و شما را بشارت باد به بهشتی که وعده داده می‌شدید }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَخَنْ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتْ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾

{سوره‌الواقعه: ۸۳-۸۹}

{ پس آنگاه که روح شخصی به گلوگاه رسد (۸۳) و شما در این حال می‌نگرید (۸۴) و ما به او نزدیک‌تریم از شما، و لیکن شما نمی‌بینید (۸۵) پس اگر شما هرگز در برابر اعمالتان جزا و سزا داده نمی‌شوید (۸۶) آن روح را به بدن بازگردانید اگر راست می‌گویید (۸۷) پس اگر مرده از پیشگامان مقرب باشد (۸۸) پس او را راحت و آسایش و گل‌های خوشبو و بهشت پُر نعمت است (۸۹) }

و از براء بن عازب ا روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در مورد مؤمنی که (مرده است)، آن هنگام که دو فرشته بر سر آرامگاهش می‌آیند، فرمود: "ینادی منادی من السماء: أن صدق عبدی، فأفرشوه من الجنة، و ألبسوه من الجنة، و افتحوا له باباً من الجنة، قال: فیأتیة من روحها و طیبها، و یفسح له فی قبره مدّاً بصره" ^{۱۹}

{ندا دهنده ای از آسمان اعلام می‌کنند که: بنده ام راست گفت، پس از بهشت برای او بگسترانید، و از لباس بهشت او را بپوشانید، و برای او دری را از درهای بهشت باز کنید، گفت: پس، (مقداری) از آسایش و خوشی بهشت به او می‌رسد، و قبرش به اندازه‌ی دید چشمش فراخ می‌گردد}

و گروهی از اهل مکر و فریب، گمراه گشته و عذاب و نعمتهای قبر را انکار می‌کنند، به گمان این که وجود عذاب و نعمتهای قبر غیر ممکن است زیرا با واقعیت مخالفت دارد، می‌گویند: اگر یک میت را

۱۹ روه الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۰، رقم: [۱۸۰۶۳]، و أیضاً، ج ۱، ص ۱۸۱، باب الدنای القبر و عذاب القبر، رقم: [۴۷۵۳]

که در قبرش است بیرون آورده شود، همانگونه که بوده است، دیده می‌شود، و قبر با فراخی و تنگی خود تغییری نکرده است.

و این گمان باطل است. هم بدلیل شرعی و هم بدلیل حسی و هم بدلیل عقلی:

اما شرع: برخی از آیاتی که در مورد ثبوت عذاب قبر و نعمت‌های آن هستند، قبلاً بیان شد.

و در صحیح بخاری - از حدیث - ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «خرج النبی - صلی الله علیه و سلم - من بعض حیطان المدینة؛ فسمع صوت إنسانین یعذبان فی قبورهما» و ذکر الحدیث، و فیه: «أن أحدهما كان لا یستتر من البول و فی رواية: (من بوله)، و أن الآخر كان یمشی بالنمیمة و فی رواية مسلم: لا یستتره البول».^{۲۰}

{پیامبر از یکی از اطراف مدینه بیرون رفت، پس صدای دو نفر را شنید که در قبر عذاب داده می‌شدند، و حدیث را ذکر فرمود، و در آن حدیث آمده است که: یکی از آنها خودش را از ادرارش محفوظ نمی‌داشت، و آن دیگری سخن چینی می‌کرد}

و اما حس: همانا کسی که خوابیده است، در خواب می‌بیند که در جایی فراخ و خوشایند است که در آن از نعمتها بهره‌مند می‌شود، یا اینکه در جایی تنگ و وحشتناک است که در آن اندوهگین می‌شود و شاید هم نسبت به آنچه که می‌بیند، از خواب برخیزد (از خواب بپرد)، و با این وجود او بر جای خوابش در خانه‌اش است و بر این حالت بوده است، و خواب، برادر مرگ است؛ و بر این اساس خداوند متعال آن را (وفات) نامیده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي

لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ^ط الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ^ط الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى^ج

... ﴿سورة الزمر: ۴۲﴾

{ خدای تعالی ارواح انسان‌ها را به هنگام مرگ و در وقت خواب برمی‌گیرد؛ ارواح کسانی را که حکم مرگ آنان را صادر نموده است نگاه می‌دارد و بقیه‌ی ارواح را تا سرآمد معینی باز می‌گرداند ... }

^{۲۰} روه البخاری، کتاب الأب، باب النمیمة من القبور، رقم: [۵۷۰۸]، و روه مسلم، کتاب الصلاة، باب الطیل علی ریحانة البول و وجوب الإستبراء، رقم: [۶۷۶].

و اما عقل: همانا کسی که خوابیده است، یک رؤیا را به حق می بیند که با واقعیت مطابقت دارد، و شاید که پیامبر را بدان گونه که هست، ببیند، و هر کس او را آنگونه که هست، ببیند، مسلماً او را به درستی و به حق دیده است، و با این وجود، آن کسی که خوابیده است، در خانه اش به سر می برد و بر روی مکان خوابیدنش می باشد و از آنچه که می بیند دور است؛ پس هنگامی که این امر در مورد احوال دنیا امکان داشته باشد؛ آیا در مورد احوال آخرت ممکن نیست؟!

و اما اعتماد کردن آنها به آنچه که گمان می برند: بر اینکه اگر یک مرده از قبرش بیرون آورده شود، به راستی که همانگونه دیده می شود که بوده است، و قبر هیچ تغییری نسبت به گشاده شدن و یا تنگی، نکرده است؛ پس جواب آن از چند جهت است، از جمله:

اول: اینکه تعارض داشتن چیزهایی که شریعت آورده است بخاطر چنین شبهات باطلی جایز نیست، شبهاتی که اگر شخص مخالف و معارضه کننده با توجه به چیزهایی که اسلام آنها را آورده است، در آنها خوب بیانیدند، قطعاً بر بطلان اینگونه شبهات آگاهی می یافت؛ و گفته شده است:

و کم من عائب قولاً صحیحاً و آفته من الفهم السقیم

{ و چه بسیار است عیب گیرنده بر گفتار درست که آفت و عیب او، از درک کم و کوتاه نظری او است }

دوم: اینکه احوال برزخ از جمله‌ی امور غیبی است که احساس آن را درک نمی کند، و اگر با احساس درک می شد، فایده‌ی ایمان به غیب از بین می رفت، و کسانی که به غیب ایمان داشتند و منکران آن در تأیید نمودن آن، برابر می گشتند.

سوم: اینکه سختی و عذاب، و نعمت ها، و فراخی و راحتی قبر، و تنگی آن را، فقط کسی که مرده است، درک می کند، نه کس دیگر؛ و این، همانند انسان خوابیده‌ای است که خواب می بیند که در مکان تنگ و وحشتناکی قرار دارد، یا در جای راحت و فراخی به سر می برد، و کسی که در اطراف اوست، آن خواب را نمی بیند و آن را احساس نمی کند؛ و همانا بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم وحی می آمد، و او در میان اصحابش بود، پس وحی را می شنید و اصحابش آن را نمی شنیدند، و شاید فرشته برای او به مانند یک مرد می گشت و با او صحبت می نمود و صحابه آن فرشته را نمی دیدند، و صدای او را نمی شنیدند.

چهارم: اینکه ادراک و فهم آفریدگان به اندازه‌ی آنچه که خداوند متعال برای آنها میسر ساخته است، محدود می‌باشد، و ممکن نیست که همه‌ی موجودات را درک نمایند؛ پس آسمانهای هفتگانه، و زمین، و آنچه در آنهاست، و همه‌ی اشیاء خداوند را برای ستایش او بصورتی حقیقی و واقعی تسبیح می‌گویند، و خداوند متعال آن را به آن کس که احیاناً بخواهد، می‌شنواند، و با این وجود، این تسبیحات بر ما پوشیده است؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ^ع وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ^{هـ} وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^ط ...﴾ {سوره‌الاسراء: ۴۴}

{ آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همگی خدا را به پاکی یاد می‌کنند و بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه با ستایش به پاکی، او را یاد می‌کند ولی شما به ستایش آنها را نمی‌فهمید ... }

و همینطور شیاطین، و جنیان شتابان در زمین رفت و آمد می‌کنند، و یک جن در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شد و به قرائت او گوش فرا داد، و ساکت شد، و در حالی به سوی قومش باز گشت که آنان را انذار می‌داد، و با این وجود، آنان (عالم جن) بر ما پوشیده هستند؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَبْنِيٰٓءَآدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطٰنُ كَمَاۤ اَخْرَجَ اَبۡوَيۡكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ يَنۡزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَءًاۙ تَمَّآۙ اِنَّهُۥۙ يَرۡنٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيۡلُهُۥ مِنۡ حَيْثُ لَا تَرَوۡنَهُمْۙ اِنَّا جَعَلۡنَا الشَّيۡطٰنِیۡنَ اَوْلِيَآءَۙ لِلَّذِیۡنَ لَا يُؤۡمِنُوۡنَ ﴿۲۷﴾﴾ {سوره‌الأعراف: ۲۷}

{ ای آدمزادان شیطان شما را نفریید همان گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و لباسشان را از (تن) ایشان بر می‌کشید تا شرمگاه‌های ایشان به آنها بنماید شیطان و همدستانش شما را می‌بینند در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید اما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند } و وقتی که آفریدگان نمی‌توانند که همه‌ی موجودات را درک نمایند، جایز نیست که آنچه را که از امور غیب ثابت گشته است، و ایشان آن امور را درک نکرده‌اند، انکار کنند.

ایمان به قدر

قَدَر (با فتح دال) یعنی: تقدیر خداوند متعال برای کائنات، آن گونه که دانش و علمش بر آن گذشته و حکمتش آن را اقتضا نموده است.

و ایمان به قدر شامل چهار مورد می باشد:

اول: ایمان به اینکه خداوند متعال به هر چیزی داناست، هم بصورت مجمل و هم بصورت تفصیلی، هم از ازل آن را می دانسته و هم علم او ابدی است؛ فرقی نمی کند که علم او متعلق به کارها و افعال خودش باشد و یا افعال بندگانش.

دوم: ایمان به اینکه خداوند متعال آن را در لوح المحفوظ کتابت نموده است (لوح المحفوظ: کتابی است که آن را آفریده و در آن همه چیز تا روز قیامت نوشته شده است) و در این دو مورد، خداوند متعال می فرماید: ﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ ^ج إِنَّ

ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۷۰﴾ {سوره الحج: ۷۰}

{ آیا ندانسته‌ای که خدا هرچه که در آسمان و زمین است، می‌داند؟ برآستی این‌ها همه در کتابی ثبت است؛ قطعاً این، بر خدا آسان است }

و در صحیح مسلم، از عبد الله بن عمر بن العاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که می فرمود: " کتب الله مقادیر الخلائق قبل أن یخلق السماوات و الأرض بخمسين ألف سنة " ^{۲۱}.

{همانا که خداوند اندازه‌های آفریدگان را پنجاه هزار سال پیش از آفرینش آسمان ها و زمین نوشته است }

سوم: ایمان به اینکه تمامی کائنات وجود نخواهند داشت، مگر با خواست و مشیئت خداوند متعال، فرقی نمی‌کند که مربوط به فعل خودش باشد یا به فعل آفریدگانش؛ خداوند متعال در مورد آنچه که به فعل

خودش تعلق دارد، می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ تَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ...﴾ {سوره القصص: ۶۸}

{ و پروردگار تو هر چه را بخواهد می‌آفریند، و هر کس را بخواهد برمی‌گزیند ... }

و می‌فرماید: ﴿... وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ ﴿سوره ابراهیم: ۲۷﴾

{ ... و خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد }

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ ...﴾ {سوره آل عمران: ۶}

{ او کسی است که شما را آن گونه که می‌خواهد در رحم‌ها صورتگری می‌کند ... }

و در مورد آنچه که به افعال آفریدگانش متعلق است، می‌فرماید: ﴿... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ

فَلَقَتَلُوكُمْ ...﴾ {سوره النساء: ۹۰}

{ ... و اگر خدا می‌خواست، قطعاً آنان را بر شما مسلط می‌ساخت و آنان با شما می‌جنگیدند ... }

و می‌فرماید: ﴿... وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ﴾ ﴿سوره الأنعام: ۱۱۲﴾

{ ... و اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، پس ایشان را همراه با افترایشان واگذار }

چهارم: ایمان به اینکه تمامی کائنات، با ذات‌ها و صفات و حرکت‌هایشان آفریده‌ی خداوند متعال

هستند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ ﴿سوره الزمر: ۶۲﴾

{ ... و هر چیزی را بیافرید پس آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است }

{ خدا آفریننده هر چیز است و او بر همه چیز نگهبان است }

و می‌فرماید: ﴿... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ ﴿سوره الفرقان: ۲﴾

{ ... و هر چیزی را بیافرید پس آن را دقیقاً اندازه‌گیری و کاملاً برآورد کرده است }

و در مورد پیامبرش ابراهیم - علیه الصلاة و السلام - می فرماید که به قومش گفت: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ

وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿۹۶﴾ {سوره الصافات: ۹۶}

{ و خدا شما را و آنچه را که بر سر آنها کار می کنید، آفریده است }

و ایمان به قدر - طبق آنچه که وصف نمودیم - منافی این نیست که بنده در کارهای اختیاریش خواست و مشیئت نداشته و بر آنها دارای ناتوان باشد؛ زیرا شریعت و واقعیت بر ثابت نمودن خواست و مشیئت و اراده و اختیار در کارهای اختیاری برای بندگان دلالت می کنند:

اما شریعت: خداوند متعال در مورد خواست و مشیئت خود می فرماید: ﴿... فَمَنْ شَاءَ آتَّخِذْ إِلَىٰ

رَبِّهِ مَعَابًا ﴿۳۹﴾ {سوره النبا: ۳۹}

{ ... پس هر که می خواهد، بازگشت گاهی به سوی پروردگار خود بجوید }

و می فرماید: ﴿... فَأَتُوا حَرَّتْكُمْ أَنِّي شِعْتُمْ ...﴾ {سوره البقره: ۲۲۳}

{ ... پس به هر روشی که خواستید، به کشتزارتان درآید ... }

و در مورد توان و قدرت می فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا ...﴾ {سوره

التغابن: ۱۶}

{ پس به اندازه‌ای که می توانید، از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید و بشنوید و فرمانبرداری کنید ... }


و می فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ...﴾ {سوره


البقره: ۲۸۶}

{ خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایش مکلف نمی کند هرکس هرچه نیکی کند به سود اوست و

هرچه بدی کند به زیان اوست ... }

و اما واقعیت: پس همانا که هر انسانی می داند که دارای توان و اراده‌ی است که بوسیله‌ی آنها کارها را انجام می دهد، و بوسیله‌ی آنها کاری را ترک می نماید، و در بین آنچه که با اراده‌ی خود آن را انجام

می دهد، مانند راه رفتن، و آنچه که بدون اراده‌ی او انجام می پذیرد، مانند لرزش دست و پا و اعضای بدن، تفاوت وجود دارد؛ لکن خواست و اراده‌ی بنده، و توان او، با خواست و مشیئت و قدرت خداوند متعال واقع می گردد، بدلیل این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾  وَمَا

تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ  ﴿سوره التکویر: ۲۸، ۲۹﴾

{ برای هر یک از شما که بخواهد راست کردار شود (۲۸) و تا وقتی که خدا پروردگار جهانیان نخواهد (شما نیز) نخواهید خواست (۲۹) }


و نیز به این دلیل که همه‌ی کائنات، مُلک خداوند متعال است، پس در مُلکش هیچ چیزی بدون علم و مشیئت خداوند متعال وجود نخواهد داشت.

و ایمان داشتن به قَدَر - بر طبق آنچه که توصیف نمودیم -، به بنده این حجت را عطا نمی کند که واجبات را ترک نماید، یا گناهی را انجام دهد؛ و بر این اساس، احتجاج نمودن به آن از چند وجه باطل است:

اول: این فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا

ءَابَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ

هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

﴿سوره الأنعام: ۱۴۸﴾ 

{ به زودی مشرکان بگویند اگر خدا می خواست (یعنی رضای او بود) نه ما و نه پدران ما (برای خدا) شریک مقرر نمی کردیم و چیزی را حرام نمی نمودیم به همین گونه پیشینیان آنان هم (پیامبران را) تکذیب کردند تا آنکه عقوبت ما را چشیدند؛ بگو آیا نزد شما علمی هست (به اینکه خدا به آن راضی است) تا آن را برای ما آشکار کنید جز از گمان پیروی نمی کنید و شما جز دروغگو نیستید }
و اگر برای آنان حجت کردن به قدر (جایز) بود، خداوند عذابش را به آنان نمی چشاند.

دوم: فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ

بَعْدَ الرُّسُلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾ {سوره‌ی النساء: ۱۶۵}

{ پیامبرانی مژده آور و بیم دهنده را فرستادیم تا برای مردم پس از فرستادن رسولان بر خداوند الزامی نباشد و خدا پیروزمند فرزانه است }

و اگر قدر حجتی برای مخالفان می بود، با فرستادن رسولان نفی نمی شد؛ به این دلیل که مخالفت کردن بعد از فرستاده شدن آنها، با قدر خداوند متعال انجام می پذیرفت.

سوم: آنچه که بخاری و مسلم از علی ا روایت کرده اند (و لفظ حدیث برگرفته از کتاب صحیح بخاری است) که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: " ما منکم من أحد إلا قد کتب مقعده من النار أو من الجنة " فقال رجل من القوم: ألا نتکمل یا رسول الله؟ قال: " لا، إعملوا فکل ميسر "، ثم قرأ: ﴿فَأَمَّا مَنْ

أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾ {سوره‌ی الليل: ۵}، و فی لفظ مسلم: " فکل ميسر لما خلق له "، فأمر النبي - صلی الله

عليه و سلم - بالعمل، و نهی عن الإتكال علی القدر.^{۲۲}

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: { جایگاه هر یک از شما قطعاً (در بخشی) از آتش یا از بهشت (که از آن اوست) نوشته شده است } مردی از قوم گفت: آیا (بر قدر) توکل نکنیم ای رسول خدا؟ فرمود: {نه، شما کارتان را بکنید، هر چیزی آسان و میسر است، سپس این آیه را قرائت فرمود: { اما هر کس (حق خدا را) عطا کرد و پرهیزگاری نمود } {سوره‌ی الليل-آیه ۵}؛

و در لفظ حدیث روایت شده توسط امام مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: { برای هر کس، آن چیزی آسان شده که بخاطر آن آفریده شده است } پس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به عمل نمودن فرمان داد، و از توکل کردن بر قدر نهی فرمودند.

۲۲ روه البخاری، کتاب التفسیر، باب {تفسیر الیسر}، رقم: [۶۶۶۳]، و مسلم، کتاب القدر، باب {کیفیت خلق الارض و کتبه لجه}، رقم: [۶۶۷۵].

چهارم: اینکه خداوند متعال بنده را فرمان داده و او را نهی فرموده است، و او را مکلف ننموده، مگر در آنچه که استطاعت و توانایی آن را دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...

﴿سورة التغابن: ۱۶﴾

{ پس به اندازه‌ای که می‌توانید، از خدا بهراسید و پرهیزگاری کنید ... }

و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...﴾ {سورة البقرة: ۲۸۶}

{ خدا هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایش مکلف نمی‌کند ... }

و اگر بنده در انجام کارها مجبور می‌بود، بر آنچه که توانایی رهایی از آن را نداشت، مکلف می‌بود، و این، باطل است؛ و به همین دلیل است که هنگامی که گناهی از بنده بخاطر جهل و نادانی، یا فراموشی، یا اکراه سر می‌زند؛ گناهی بر او نیست، زیرا او معذور می‌باشد.

پنجم: اینکه قدر خداوند، یک راز پوشیده و پنهان است که علم بدان کسب نمی‌شود مگر بعد از اتفاق افتادن چیزی که خداوند متعال مقدر فرموده است؛ و اراده‌ی بنده برای کاری که می‌خواهد انجام دهد، پیش از فعلش می‌باشد (یعنی وقتی که فرد می‌خواهد کاری را انجام دهد، ابتدا اراده‌ی انجام آن کار را می‌کند، سپس آن کار را انجام می‌دهد، پس اراده‌ی فرد قبل از انجام دادن آن کاری می‌باشد که قصد انجام دادنش را کرده است)؛ پس (کسی که قدر خداوند را حجتی برای انجام کارهای خود می‌داند، اراده‌اش، انجام کاری است بر اساس جهل و بدون هیچ علمی از آن کار، به قدر خدا؛ و اینجاست که حجت بودن قدر برای او نفی می‌گردد؛ زیرا هیچ حجتی بر او در کاری که بر آن علمی ندارد، نیست.

ششم: اینکه همانا ما می‌بینیم که انسان بر آنچه از امور دنیوی اش حریص است که آن‌ها را می‌خواهد، تا اینکه آن‌ها را در می‌یابد و بدانها می‌رسد؛ و از آن چه که می‌خواهد، به سوی چیزی که آن را نمی‌خواهد منحرف نمی‌شود که بعد از آن بخاطر انحرافش در راه خواسته‌های دنیوی اش، به قدر خداوند متعال حجت ورزد؛ پس چرا در امور دینی اش از آنچه که به او نفع می‌رساند، منحرف می‌شود و باز می‌گردد به سوی آنچه که به او ضرر می‌رساند و سپس به قدر احتجاج می‌ورزد؟ آیا شأن و ارزش این دو امر برابر نیست؟!

و مثالی، آن را برای تو روشن می‌کند:

اگر در مقابل انسان دو راه قرار می‌گرفت که:

یکی از آنها: به شهری منتهی می‌شود که کاملاً پُر از هرج و مرج و آشفتگی است از جمله: قتل، و غارت

کردن، و بی‌حرمتی کردن به مال و منال و دارایی، و ترس، و گرسنگی.

و دومی: به شهری خاتمه‌یابد که همه‌ی آن شهر قانونمند است، و امنیت در آنجا برقرار است، و زندگی

مرفه وجود دارد، و به مال و منال و دارایی احترام گذاشته می‌شود؛

کدام راه را در پیش می‌گیرد؟

همانا او راه دوم را در بر می‌گیرد که منتهی می‌شود به شهری قانونمند و دارای امنیت، و هیچ‌گاه ممکن

نیست که فرد عاقلی راه شهر هرج و مرج دار و آشفته، و ترسناک را در بر گیرد و به قدر حجت ورزد؛

پس چرا در امر آخرت بدون اینکه به بهشت برود، راه آتش جهنم را در بر می‌گیرد و دلیلش را قدر

خداوند ذکر کند؟!؟

و مثالی دیگر: می‌بینیم که بیمار به استفاده از دارو امر می‌شود؛ پس آن را می‌خورد، در حالی که نفسش

اشتهای آن را ندارد؛ و از غذاهایی که به او ضرر می‌رساند، نهی می‌شود، در حالی که نفسش اشتهای آن

غذاها را دارد؛ همه‌ی این‌ها، بخاطر بهبودی و سلامتی است؛ و امکان ندارد که از استفاده نمودن از

داروها منع گردد، یا اینکه غذایی را مصرف نماید که به وی ضرر می‌رساند و بعد از اینها به قدر

احتجاج کند؛ پس چرا انسان، آنچه را که خداوند و رسولش بدان امر نموده‌اند، ترک می‌کند و یا

کارهایی را انجام می‌دهد که خدا و رسولش از آن نهی کرده‌اند و دلیلش را قدر خداوند بیان می‌کند؟

هفتم: اینکه اگر کسی که در ترک واجبات، یا انجام گناهان به قدر حجت می‌ورزد، چنانچه شخصی بر

او تعرض کند و دارایی‌اش را از او بستاند، یا به او بی‌حرمتی کند، سپس آن شخص دلیلش را قدر بیان

کند، و بگوید: مرا ملامت و سرزنش مکن، همانا که سوء قصد من به قدر خدا بوده است، هیچ‌گاه

حجتش را از او قبول نمی‌کند؛ چگونه است که احتجاج کردن به قدر را برای غیر از خودش قبول نمی‌

کند، در حالی که برای خودش در تعدی نمودن به حق خداوند متعال دلیلش را قدر معرفی می‌نماید؟!؟

و ذکر شده است که دزدی نزد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب ا برده شد که مستحق قطع کردن دست

بود، پس به قطع کردن دستش فرمان داد؛ دزد گفت: مهلت بده ای امیر المؤمنین، همانا که من به قدر خدا

دزدی نموده ام؛ امیر المؤمنین عمر بن الخطاب ا نیز فرمود: و همانا که ما به قدر خدا دست تو را قطع می‌کنیم .

و در ایمان داشتن به قدر فایده‌ها و ثمرات نیکویی وجود دارد. از جمله:

اول: اعتماد نمودن بر خداوند متعال، به هنگام انجام دادن سبب‌ها، از این حیث که به خود سبب اعتماد نمی‌شود؛ زیرا که هر چیزی به قدر خداوند متعال است.

دوم: فرد به هنگام بدست آوردن آرزو و مرادش تعجب نمی‌کند، زیرا بدست آمدن نعمت به آنچه که خداوند متعال از اسباب نیک و کامیابی و رستگاری، برای وی مقدر فرموده است، از طرف خداوند متعال می‌باشد؛ و تعجب نمودنش برای خودش، شکر این نعمت را از خداوند از یاد او می‌برد.

سوم: آرامش و راحتی نفس بدانچه از قدرهای خداوند متعال که بر آنها جزا دریافت می‌کند، پس با از دست دادن دوست داشتنی‌ها یا پیش آمدن ناپسندها، آشفته و پریشان نمی‌شود؛ زیرا آن، به قدر خداوندی است که ملک آسمانها و زمین برای اوست، و او بوجود آورنده است و چاره‌ای غیر از آن نیست؛ و در این مورد خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾ {سوره

الحديد: ۲۲، ۲۳}

{ هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد یا به شما دست نمی‌دهد مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتابی بوده است و این کار بر خدا ساده و آسان است (۲۲) این بدان خاطر است که برای آنچه از دستتان رفت، اندوه نخورید و تا به آنچه به شما بخشید، شادمان نشوید و خدای تعالی هر تکبر کننده‌ی خودستاینده‌ای را دوست نمی‌دارد (۲۳) }

و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «عجباً لأمر المؤمن إن أمره كله خير، و ليس ذلك لأحد إلا للمؤمن، إن أصابته سراء شكر؛ فكان خيراً له؛ و إن أصابته ضراء صبر؛ فكان خيراً له»^{۲۳}.
 {امور مؤمن جای تعجب دارد، هرگاه برای او رخداد خوشایندی به وقوع می پیوندد، (خداوند را) شکر می گوید، پس برای او نیکوست؛ و اگر به او رخداد ناخوشایندی می رسد، شکیبایی می کند، پس برای او نیکوست}

و در مورد قدر دو طایفه گمراه شده اند:

یکی از آنها: جبریه هستند که می گویند: همانا بنده در کارش ملزم و ناگزیر و مجبور است، و در آن هیچ خواست و قدرت و توانی ندارد
 و دومی: قدریه هستند که می گویند: همانا که بنده در اراده و خواست و توان انجام دادن کارها مستقل است، و بخاطر خواست خداوند متعال نیست، و این، نیروی اوست که در کارها تأثیر می گذارد.

و رد بر طایفه ی اولی (جبریه) با شریعت و واقعیت:

اما شرع: پس همانا خداوند متعال برای بنده خواست و اراده و مشیئت را اثبات نموده است، خداوند متعال می فرماید: ﴿... مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ...﴾ {سوره آل عمران: ۱۵۲}

{ ... برخی از شما دنیا را می خواهد و برخی از شما آخرت را می خواهد ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ^ط فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ^ع

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا...﴾ {سوره الکهف: ۲۹}

{ و بگو این حق از سوی پروردگارتان است پس هر کس که می خواهد، ایمان بیاورد و هر کس می خواهد، کافر شود؛ ما برای ستمکاران آتشی را مهیا کرده ایم که سراپرده‌های آن (آتش)، آنان را دربر می گیرد ... }

و خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ۗ وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ

لِّلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾ {سوره فصلت: ۴۶}

{ هر کس که کار نیک بکند به نفع خود می کند و هر کس که کار بد بکند به زیان خود می کند و پروردگار تو کمترین ستمی به بندگان نمی کند }

و اما واقعیت: پس همانا هر انسانی فرق بین کارهای اختیاری را که با خواست خود آنها را انجام می دهد، مانند: خوردن، و آشامیدن، فروختن، و خریدن، و نیز کارهایی که بدون خواست او انجام می پذیرد، مانند: لرزش از تب و مریضی، و پایین افتادن از پشت بام را می داند؛

پس او در کارهای نوع اول، انجام دهنده ای است که با خواست خود و بدون هیچ جبری، آن کار را اختیار می کند و در کارهای نوع دوم مختار نیست، و در آنچه که بر وی روی می دهد، اراده کننده نمی باشد.

و رد بر طایفه ی دومی (قدریه) با شریعت و عقل:

اما شریعت: همانا خداوند آفریننده ی هر چیزی است، و هر چیزی با خواست و مشیئت او بوجود آمده اند، و خداوند متعال در کتابش روشن ساخته است که افعال بندگان با خواست و مشیئت اوست، پس می فرماید: ﴿... وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ

وَلَكِنْ اٰخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَنْ ءَامَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اٰقْتَلُوْا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ

مَا يُرِيْدُ ﴿٢٥٣﴾ {سوره البقره: ۲۵۳}

{ ... و اگر خدا می خواست کسانی که پس از آنان (پیامبران) بودند، بدنبال نشانه های روشنی که به آنان می رسید، با یکدیگر جنگ نمی کردند و لیکن اختلاف ورزیدند پس بعضی از ایشان ایمان آوردند و برخی کافر شدند و اگر خدا می خواست با هم نمی جنگیدند ولی خدا آنچه را می خواهد، انجام می دهد }

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ {سوره السجده: ۱۳}

{ و اگر ما می‌خواستیم به هر شخصی هدایت لازم‌ه‌اش را می‌دادیم ولی این وعده از جانب من تحقق

یافته است که دوزخ را از جن‌ها و آدمیان، همگی پر کنم }

و اما عقل: پس همانا که کائنات همگی از آن خداوند متعال است، و انسان بخشی از این کائنات است؛

پس او از آن خداوند متعال است، و برای چیزی یا کسی که از آن دیگری است، ممکن نیست که در ملک

صاحبش دخل و تصرف کند مگر با اجازه‌ی خداوند متعال.

اهداف عقیده‌ی اسلامی

هدف (در لغت): بر چند معنی اطلاق می‌گردد، از جمله: (مقصود؛- برپاداشته می‌شود، تا به سوی آن

تیر اندازی شود؛- و هر چیزی که مورد نظر باشد)

هدف‌های عقیده‌ی اسلامی: مقاصد آن، و سرانجام اصیل و شریف آن می‌باشد، که برای تمسک

جستن به آن مهیا گشته است، و این مقاصد بسیار است، از جمله:

اول: خالص نمودن نیت، و عبادت نمودن خداوند متعال به یگانگی؛ زیرا او آفریدگاری است که شریک

ندارد؛ پس واجب است که قصد، و عبادت و بندگی فقط برای خداوند یگانه باشد.

دوم: رها ساختن عقل و فکر از ناقص و آشفته ماندن که ناشی از خالی بودن دل از این عقیده می‌باشد؛

زیرا هر کس که قلبش از آن (عقیده) خالی باشد، پس او یا به کلی دارای قلبی تهی و خالی از عقیده

است، و فقط بنده‌ای براس احساسات مادی است؛ و یا در گمراهی‌های عقاید و خرافات ناقص مانده

است.

سوم: راحتی درونی و فکری، پس هیچ آشفتگی و پریشانی در درون و هیچ استرس و اضطرابی در فکر

وجود نخواهد داشت؛ زیرا این عقیده، مؤمن را به آفریدگارش متصل می‌سازد؛ پس بوسیله‌ی آن

پروردگار تدبیر کننده و فرمانروای شریعت گذارش از وی راضی می‌گردد؛ پس قلبش را با قدرش

اطمینان می‌بخشد، و سینه‌اش را برای اسلام باز می‌کند، پس در عوض از وی تعدی نمی‌کند.

چهارم: سالم بودن هدف و عمل از انحراف در عبادت نمودن خداوند متعال، و در رفتار کردن با آفریدگان؛ زیرا هر کس که ایمان به رسولان را (در درونش) پایه‌گذاری نماید، (این ایمان) شامل پیروی راه آنان است که در آن سلامتی در هدف و عمل موجود می‌باشد.

پنجم: استحکام و ثبات و جدیت در کارها، از این حیث که فرصت را برای انجام عمل صالح از دست ندهد تا اینکه از آن بهره‌بردار؛ به پاداش امیدوار باشد، و بخاطر ترس از عقوبت گناه، در هر جایی گناهی را دید، از آن دور می‌شود؛ زیرا کسی که ایمانش را بر اساس ایمان به برانگیخته شدن دوباره و جزا دادن به اعمال بنا نهد اینگونه می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

﴿سورة الأنعام: ۱۳۲﴾

{ و هر کس از (پاداش) آنچه انجام داده است مرتبه‌هایی دارد و پروردگارت از آنچه انجام می‌دهند، غافل و بی‌خبر نیست }

و پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در این فرموده اش، بر این سرانجام تحریک فرموده است: «المؤمن القوي خيرٌ، و أحب إلى الله من المؤمن الضعيف، و في كل خير، احرص على ما ينفعك، و استعن بالله، و لا تعجز، و إن أصابك شيء فلا تقل: لو أني فعلتُ كذا كان كذا و كذا، و لكن قل: قدر الله و ما شاء فعل؛ فإنَّ (لو) تفتح عمل الشيطان»^{۲۴}.

{ مؤمن قوی و توانا، نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی‌تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است، و در هر خیری، بر آنچه که به تو نفع می‌رساند، آزمند و حریص باش، و از خدا کمک بخواه، و درمانده مباش، و اگر چیزی (ناخوشایند) به تو رسید، مگو: اگر من آن کار را می‌کردم، اینگونه و آنگونه می‌شد، و بلکه بگو: (قدر الله و ما شاء فعل) = این را، خداوند مقدر فرموده است، و آنچه را که بخواهد، به انجام می‌رساند؛ همانا که (اگر) عمل شیطان را باز می‌کند }

ششم: به وجود آمدن امتی نیرومند که در آن هر فردِ پرازش و کم ارزشی به استوار نمودن دینش می پردازد، و استوار ساختن پایه های دین بدون توجه به اینکه در راه آن چه چیزی بر سر آنها می آید؛ در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؕ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾

{سوره الحجرات: ۱۵}

{ مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان راستین آوردند سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد نمودند هم آنان راستگویند }

هفتم: رسیدن به سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت با اصلاح نمودن افراد و گروهها، و نائل شدن به پاداش و شایستگیها؛ در این مورد خداوند متعال می فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُتِيَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ۚ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾

{سوره النحل: ۹۷}

{ هر کس چه مرد و چه زن، کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، به او زندگی پاک و خوشایندی می بخشیم و مسلماً به آنان به حسب نیکو ترین آنچه می کردند، پاداش می دهیم }

این، برخی از هدفهای عقیده ی اسلامی است ... امیدواریم که خداوند آن را برای ما، و برای همه ی مسلمانان تحقق بخشد، همانا که او سخاوتمند گرامی قدر است؛ و سپاس خدایی را است که پروردگار جهانیان است.

و صَلَّى اللَّهُ وَ سَلَّمَ عَلَى نَبِينَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِهِ وَ صَحْبِهِ أَجْمَعِينَ .